

بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق متن مباحثات جلسه بحث درباره قطعنامه‌های پیشنهادی عبدالله مهتدی و نوشته منصور حکمت تاریخ : ۹۱/۶/۳۰

حاضرین در جلسه :

از کمیته مرکزی کومه‌له : اصغر کریمی، فاروق بابامیری، محمد امین حسامی، صلاح مازوجی، ابراهیم محمدی، اسد گلچینی

همچنین

عبدالله مهتدی : مسئول امور کومه‌له در خارج کشور

ابوبکر مدرسی، احمد اسکندری، فاتح شیخ‌الاسلامی و حسین مرادبیگی : از دفتر نمایندگی کومه‌له در خارج کشور

اصغر کریمی : رفقا، جلسه را من فراخوان دادم نه به این دلیل که خارج از بحثهای تاکتونی بحثی داشته باشم. از آنجا که ما قبلا در مورد رویدادهای کردستان عراق بحثی داشتیم که علیرغم سایه روشن اختلافاتی، چهارچوب مشترکی داشت که بر اساس آن رفیق عبدالله مهتدی قطعنامه دوم پیشنهادی خود به دفتر سیاسی را تنظیم کرد، و امروز رفیق منصور حکمت جزوه‌ای در نقد آن مواضع نوشته است، به نظر بدیهی بود که میبایست دوباره جمع میشدیم و در مورد بحث تازه‌ای که شده صحبت میکردیم. فکر میکنم همین توضیح برای دلیل دعوت جلسه کافی باشد.

من خودم شخصا با مضمون جزوه منصور حکمت موافقم. بحثی خارج از آن ندارم. برای شروع جلسه پیشنهاد میکنم رفقای که احتمالا مخالفت یا ملاحظاتی دارند بحث را شروع کنند منم اگر بحثی داشتم در طول جلسه میکنم.

محمد امین حسامی : بعقیده من اگر کسی چیز تازه‌ای برای معرفی ندارد، به صرف اینکه کسی جزوه‌ای نوشته یا فلان نوشته مشخص در کارگر امروز چاپ شده، دیگر جلسه دعوت کردن ضرورتی نداشت. چون این بدست همه مان رسیده و همه مان آنها را خوانده‌ایم. اگر اینطور بود میشد گفت جمع شویم یکبار دیگر این جزوه را بخوانیم.

اگر کسی مخالفتی داشته باشد، بحثی داشته باشد، یا خواست چیزی بنویسد لازم نبود کسی ارشادش کند که

بحث خودش را بکند یا چیزی بنویسد. بنابراین من شخصا توقعم این بود وقتی رفیق اصغر میگوید فراخوان جلسه را داده‌ایم چیزی در این جلسه می‌گفت. فقط این که رفیق منصور چیزی نوشته و منم خواستم بگویم آنرا قبول دارم و اگر رفقا هم بحثی دارند بکنند و اگر کسی قبول ندارد حرف بزند، قاعدتا سبک درستی برای دعوت به جلسه نیست.

ابوبکر مدرسی : منم فکر میکنم بهر حال باید مقدمات از جانب رفقای که در مورد بحثهای جلسه قبل صحبتی دارند بحثی صورت بگیرد تا در تقابلش رفقا بتوانند در مورد نظرات قبلی‌شان توضیحات خود را بدهند. درست است که این جزوه نوشته شده ولی بنظر من هنوز ارائه یک بحث جا دارد. منتهی اتفاقا جزوه‌ای که نوشته شده به مساله اصلی مورد بحث ما نه اینکه نمی‌پردازد، بلکه از کنارش رد میشود. مساله اصلی که ما در جلسه قبل مطرح کردیم عبارت بود از ماهیت رویدادهایی که در این مقطع معین در عراق و بویژه در کردستان عراق رخ داد. بحثهای کناری و خارج از این جلسه را من از رفقای شنیدم که تبیین خاصی دارند که چطور شد ما در آن جلسه به چنین نتایجی رسیدیم و چطور شد که این رفقا فکر کردند جزوه‌ای که آمده درست است یا خودشان اصلا به نظرات دیگری رسیده باشند. در هر صورت مقدمه و شروع بحث نمیتواند از جانب کسانی باشد که روی عقاید قبلی خودشان هستند رفقای که فکر میکنند در عقایدشان تجدید نظر کرده‌اند یا به مسائل جدیدی رسیده‌اند میتوانند بحث را شروع کنند.

اصغر کریمی : من میتوانم الان نکاتی را در مورد بحثی که در آن جلسه کردیم و یا شخصا قطعنامه‌ها و جزوه‌ای که آمده توضیح دهم. ولی فکر کردم بهر شکلی هم که ارائه دهم چیزی فراتر از نوشته نیست. از آنجا که رفیق منصور حکمت حتی به جنبه‌های جزئی مساله هم پرداخته است، فکر کردم هر بحثی که الان من برای شروع جلسه ارائه دهم چیز تازه‌تری در بر ندارد. منتهی فکر میکنم اولاً این جلسه ظرف طبیعی اظهار نظر ما است. ما بحثی کردیم و اگر دوباره بحثی داریم طبیعی است جمع شویم و صحبت کنیم. بحثی شده و در مقابلش اختلاف نظری مطرح شده و بحث تازه‌ای صورت گرفته است و فکر میکنم بدلیل اینکه بهر حال ما در این مورد اختلاف داریم، بجای اینکه جای دیگر و به اشکال دیگر آنرا طرح کنیم بهتر است همینجا آنرا مطرح کنیم. با اینحال اگر فکر میکنید در مورد جلسه من باید حتما اطلاع میدادم که بحث تازه‌ای ندارم، حرفی ندارم شاید این مناسب‌تر بود. حالا هم اگر فکر میکنید که جلسه منتظر است روی بحث جلسه قبلی حتما بحثی صورت گیرد تا جمع شروع به صحبت کند، من میتوانم نکاتم را بگویم ولی این را هم بگویم که جزوه رفیق منصور خیلی هم حاشیه‌ای به بحث آن جلسه نپرداخته است. هر چند مخاطبش آن جلسه معین نیست ولی بحث فراتری کرده که کاملاً آنرا هم در بر میگیرد. در آن جلسه مثلاً بحث دو فاز طرح شد و یکی از محورهای اصلی این جزوه در مقابل همین بحث دو فازی است که در مورد رویدادهای کردستان وجود داشت. در مورد جایگاه ناسیونالیسم و نحوه برخورد به جنبش کردستان، آنها را در متن تحولاتی وسیعتر بررسی کرده است. ما این تحولات و نقشش را فرعی‌تر در آن جلسه صحبت کردیم. همینطور نکات دیگری را هم میشود طرح کرد. باین دلیل جزوه در تقابل با بحثهای جلسه ما هم کم و بیش بوده هر چند بطور مستقیم راجع به آن جلسه صحبت نکرده باشد. با توجه به اینها من خیلی بدیهی دیدم که الان که بحث تازه‌ای آمده دوباره بنشینیم در یک جلسه رسمی و در مورد آن صحبت کنیم و ببینیم چه صحبتی داریم. من خودم صحبت دارم ولی واقعا نظر خیلی از رفقا را نمیدانم که آیا با آن جزوه موافقت یا مخالفند یا الان چه چیزی را قبول میکنند، کجایش را قبول نمیکنند، تاکیداتشان روی چیست ایرادشان سر چیست اختلافشان بیشتر در آن جزوه روی چه نکاتی است. اگر بحثی شد منم در ادامه اش بحث میکنم.

صلاح مازوجی : فقط نکته‌ای را خواستم بگویم. من هم با بحثهایی که رفقا کردند موافقم. بهر حال این یک

ظرف از قبل تعریف شده نبود. آن جلسه‌ای که گرفته شد فقط بنا به درخواستی که رفیق عبدالله کرد در رابطه با بحثی که در مورد رویدادهای کردستان عراق داشت، آن جلسه برگزار شد و شرکت کنندگان هم معلوم بودند. آن جلسه وقتی شروع شد قطعنامه‌اش را داده بود و آنجا هم بحث شد. قاعدتا حالا اگر جلسه‌ای تشکیل میشود طرفی که جلسه را دعوت میکند طبیعی است که باید بحث خودش را ارائه دهد. ...

یکی از رفقا بفرض اینکه امکانا در این رابطه رفقای دیگر نظری دیگری داشته باشند این جلسه را دعوت کرده است ... من میگویم چرا فرض بر این نبود که اصلا رفقا موافقت و مثل شما حرف تازه‌ای ندارند. اگر این نیست خوب هر رفیق خودش اظهار نظر خودش را میکند، حال چه کتبی و چه اگر خواست جلسه‌ای را درخواست میکند. با این حال من مشکلی ندارم همین جلسه‌ای هم که حالا تشکیل شده هر کس نظر خودش را بگوید مساله‌ای نیست. ولی فقط نفس جلسه دعوت کردن به این شیوه را درست نمیدانم.

محمد امین حسامی : جلسه‌ای بوده، در مورد مسائل و رویدادها بحث شده، از جانب رفیقی که در جلسه شرکت داشته نوشتن قطعنامه بعهد گرفته شده که کسی هم صحبتی در مورد آنها نداشته و نگفته نخیر حتما فلان چیز را ننویسد فلان چیز دیگر را بنویسد. اگر رفیقی به نقد خودش رسیده که چرا در آن جلسه اینطور فکر کرده، این چیزی است که میتواند توضیح دهد و بگوید من فلان انتقاد مشخص را به خودم دارم، بد فکر کردم، نتوانستم همه جانبه فکر کنم یا اینکه دلایلی چه بوده دلایلی را بحث کند و یا اگر دوست نداشت همینطور از کنارش بگذرد. نمیشود جمعی را از جاهای مختلف جمع کرد که بیایند جلسه داریم و بعدش هم چهار کلمه بگویند و فقط همین را بگویند که رفقا جزوه را خوانده‌اند منم صحبت بیشتری از جزوه ندارم. اگر صحبت بیش از جزوه نداری ما هم جزوه را خوانده‌ایم اگر هم برای آمارگیری جمع شده‌ایم که بدانیم کی در تقابل و کی موافق آن جزوه است، میشد با تلفظ سوال کرد. هیچ لزومی ندارد که همه مان اینجا جمع شویم تا بدانیم کی موافق کی مخالف است. بهرحال من این شیوه دعوت به جلسه را جالب نمیدانم و بنظرم نقص جدی دارد. درست تر بود رفیق اصغر این کار را نمیکرد. اگر خودش در تکمیل این جزوه صحبتی داشت یا فراتر از آن یا در راستای آن بحثی داشت یا انتقادات مشخص تری داشت از جلسه قبلی مان، خوب میشد.

عبدالله مهتدی : اینجا من درباره نحوه برگزاری جلسه یا اینکه چگونه میشد بحث را مطرح کرد اظهار نظری نمی‌کنم. منتهی چیزی که من میگویم این است که این جزوه بطور مشخص به دو عده برمیگردد، یکی با ذکر اسم به شخص من و دیگری اگر نه تماما بلکه در محدوده قطعنامه شماره ۲ من به اکثر رفقای که الان اینجا نشسته‌اند، بجز رفیق فاروق بابامیری که اینجا نبود و رفیق احمد اسکندری هم که آن موقع نتوانست به دلایل فنی در جلسه شرکت کند. و بالاخره هر کس بود یا نبود به اکثریت برمی‌گردد. اینکه قاعدتا رفقا بایستی در این مورد خودشان را روشن کنند بطور کلی درست است. چون بحثی در گذشته شده یا شخص روی مواضع پیشین خود هست، یا ایراد معینی وارد میبیند و یا هیچ ایرادی نمیبیند یا فکر میکند ایرادات اساسی به آن هست یا.... من شخصا فکر میکنم اگر فقط دانستن این بود راههای دیگری داشت. معهذا هیچ مخالفتی با جلسه ندارم. فقط می‌خواهم خودم را من بیان بکنم. من تریبون دیگری بجز این تریبون که رفیق اصغر گفته را برای جوابگوئی در نظر دارم. منتهی مختصرا میگویم که من با جزوه‌ای که رفیق منصور حکمت در تقابل با بحثهای من نوشته مخالفم و ترجیح میدهم مقدماتا در کارگر امروز، (طبعا نمیشود به این جزوه در کارگر امروز جواب داد)، در مورد چیزی که رفیق ایرج آذرین نوشته، بنویسم. بدون اینکه خیلی هم کشش بدهم و با مراعات همه جنبه‌های درون تشکیلاتی و همه پرنسیپها و موازینی که باید رعایت بکنیم. معهذا دوست دارم و هنوز هم اینرا با رفیق رضا مقدم مطرح نکرده‌ام که اگر ایشان بعنوان سر دبیر این نشریه بمن این مجال را بدهد، حداقل مقدماتا هم شده چیزی در آنجا بنویسم.

بنابراین من شخصا این انتظار رفیق اصغر را اصلا ناحق میدانم که رفقا مواضع شان را روشن کنند حالا در حزب به جای خود بویژه کسانی که در این جلسه بوده اند. من بعنوان طرف مستقیم تر بحث اینرا اجابت میکنم. اصلا اینرا وظیفه خود میدانم و اینکار را خواهم کرد. منتهی در مورد من جزوهای نوشته شده من زیاد مناسب نمی بینم در حالیکه نویسنده جزوه اینجا نیست و بحثش را هم شفاهی مطرح نکرده، در مقابل من در غیاب خودش بطور شفاهی به ایشان جواب دهم. مشکل من فقط اینست. من در مقابل رفیق منصور حکمت از مواضع خودم دفاع میکنم و به ایشان جواب خواهم داد.

حسین مراد بیگی : من در مورد نحوه برگزاری جلسه حرفی ندارم. آن قطعنامه حداقل حاصل آن نشست هم بوده و اکثر رفقائی که در آن جلسه بودند الان اینجا هستند. تا آنجا که به اظهار نظر من برمیگردد من شخصا با مجموعه انتقاداتی که از جلسه ای که داشتیم شده، کاملا موافقم. ممکن است حالا رفیق دیگری به بحثی که ما در مورد حرکات توده ای کردیم نپرداخته باشد، که منم فکر میکنم این بحث اینجا مطرح نشده، ولی تا آنجا که به قطعنامه های مربوطه میشود من با بحثهایی که شده، با مجموعه انتقاداتی که شده، علیرغم فلان گوشه یا فلان جزئیاتش، موافقم. اگر صحبت انتقاد از من بعنوان کسی است که آنجا بوده ام، من قبول میکنم. بنظر من آن بحثها نادقیق و ناکافی بودند و کلا انتقاداتی که مطرح شده را قبول دارم. طبعاً اگر بحث باز شود منم بحث خودم را میکنم.

اصغر کریمی : صحبتی که رفیق محمد امین حسامی در مورد اینکه چرا به نقد نظرم رسیدم کرد، شاید ضرورتی نداشته باشد حتما مطرح کنم منتهی نکاتی را میگویم که بحث باز شود و رفقا صحبت کنند. هر چند خودم را برای یک صحبت اثباتی آماده نکرده ام و نکاتی را که بنظرم بیشتر مطرح بوده و یا بیشتر باید بر آنها تاکید شود اشاره میکنم. همینطور به نکاتی که در آن جلسه مطرح شد ولی باز نشد و انکشاف پیدا نکرد و همچنین نکاتی که اینطرف و آنطرف مطرح است و در مورد آنها اختلاف نظر هست و بنظر من حالا مثل گرگه های بحث ظاهر میشود.

اختلاف تا آنجا که من میدانم برمیگردد به مصاحبه ای که رفیق منصور حکمت در کمونیست ۵۹ کرد. و در جلسه ای هم که در خارج داشتیم و خود رفیق هم شرکت داشت اشاره مختصری به آن شد. از همانجا این مساله مطرح بود که در مصاحبه کمونیست ۵۹ نمایست این سوال که "آیا ملاحظه دیپلماتیک داشته ایم که رژیم عراق را محکوم نکرده ایم" و جواب میدهد نه، اصلا مطرح میشد. اختلاف لااقل آنروز در این شکل بیان میشد. من توضیح زیادی از رفقائی که مخالف این بودند نشنیدم. ولی جسته گریخته یا فکر کنم در جلسه بعدی گفته میشد که در فضا و حال و هوای کردستان عراق، با توجه به اینکه خیلی ها به رادیوی ما گوش میدهند، این مناسب نبود و به نوعی پرو عراقی تعبیر می شود. من فکر میکنم این سوال کاملا لازم بود طرح شود و جواب داده شود.

آن مقاله خیلی چیزهای آموزنده داشت برای جریان سوسیالیست، جریان چپ و کارگران و کمک میکرد که بتوانند ماهیت تحولاتی را که در خلیج میگذرد و اهداف آمریکا از این جنگ را بدرستی درک کنند. اگر توجه بیشتری به این مصاحبه میشد، اگر از آن خط گرفته میشد، رفقا میتوانستند نقد خیلی موثری از رویدادها داشته باشند.

من فکر میکنم این استدلال که این سوال نمی بایست مطرح میشد و برای فضای کردستان و حال و هوای آنجا

خوب نبود، در حالیکه رفقا میگفتند که قبول داریم که نباید رژیم عراق را محکوم میکردیم، منظورشان اینست که این مصاحبه باید ارزش مصرف دیگری هم میداشت. بخاطر فشاری که اساسا از جانب ناسیونالیستها روی ما بود، باید میشد آنرا جور دیگری تعبیر کرد، یا مواضع حزب را بشود برای آنها جور دیگری هم تعبیر کرد و برایشان توضیح داد. یا خودشان لاقفل این برداشت را بکنند که ملاحظات دیپلماتیک داشته‌ایم که رژیم عراق را محکوم نکرده‌ایم.

بهرحال من فکر میکنم این استدلال موضع این جریان و یا حداکثر فشاری که جو عمومی اروپا از طریق رسانه‌ها تحمیل کرده بودند را منعکس میکند. فکر میکنم اساسا موضع جریانی است که خودش را بدهکار جریان ناسیونالیستی میداند نه جریانی که خود را مقابل آن میدید و ملاحظه‌اش جریان ناسیونالیست نبود. عین این را در میان خیلی از رفقا در خارج کشور دیدیم که میگفتند در خارج کشور از مواضع حزب احساس سرافکنندگی میکنند. من فکر میکنم این دقیقا به این دلیل بود که خودشان را از چارچوب جنبش و جریان ناسیونالیستی خارج نمیکردند. ما قاعدتا شاید تنها جریانی بودیم که خیلی سرفراز از این اوضاع بیرون آمدیم اگر کسی باید سرافکننده باشد این جریان ناسیونالیسم کرد عراق است که کنار آمریکا ایستاد و بچه‌هایشان را در خانه تاچر فرستادند، کنار بوش قرار گرفتند و غیره.

کسی که علیرغم این مواضع روشن حزب باز خودش، یعنی تنها موضع اصولی که وجود داشت، را سرافکننده میداند، دقیقا موضع ناسیونالیستی را منعکس میکند که چرا در برابر ناسیونالیستهای دیگر تحرک کمی داشته، در آکسیونهایشان شرکت نکرده، فعال نبوده، حزیش را در آن چهارچوب فعال ندیده، به این جریان نقد محکمی نداشته، جریانی که در خارج کشور لاقفل خیلی وسیع بود. از جانب رفقائی تحت فشار بودیم که دم سفارت آمریکا رفته بودند و انتقاد داشتند که چرا حزب فعال نبوده و هنوز هم از دم سفارت رفتن شان دفاع میکنند.

بعلاوه فکر میکنم عدم طرح این سوال در مصاحبه باعث میشد که به کسی چیزی ندهد. فعال حزب و هر کس که قرار بود از حکا خط بگیرد، تاثیر بگیرد نتواند عمق موضع حزب را درک کند.

فکر میکنم این جریان اساسا فشار یک جریان ناسیونالیستی را روی خودش احساس میکرد. چون نمی‌خواست در مقابل آن باشد. تاآنجا که من بیاد دارم اختلاف در حزب هم از همین جا شروع شد.

باز بحث دیگری مطرح میشود که در قطعنامه د.س. به این منظور اشاره به این شده که در متن این رویدادها تمایلات ناسیونالیستی دامن زده و فعال میشود، که بتواند مخالفین احتمالی‌اش را به ناسیونالیسم متهم کند. اما من فکر میکنم این شرط یک موضعگیری کمونیستی بود یعنی بدون آن قطعنامه خیلی ناقص میماند. بطور تحلیلی خیلی روشن بود که با توجه به جریاناتی که در کردستان عراق میگذشت جریان ناسیونالیستی دامن میگیرد. کسی که رویدادهای داخل حزب را هم در این یکی دو سال دنبال کرده باشد میتواند براحتی این را دنبال کند. فکر میکنم احتیاج به عقل سرشاری نداشت که پیش‌بینی شود جریان ناسیونالیست در درون حزب هم فعال میشود. در بیرون از ما ناسیونالیسم بعنوان اصلی‌ترین جریان در جنبش کردستان عراق وجود داشت و مثل یک مانع خیلی بزرگ عمل میکرد. در حزب هم این جریان وجود داشت و میتوانست در این اوضاع فعال شود و طرح این مساله و هشدار دادن و بعد تاکید در مقابل آن شرط یک موضع کمونیستی بود.

در آن جلسه از دو فاز در رویدادهای کردستان بحث شد فازی که آمریکا تعرض میکند و رژیم عراق شکست میخورد و فازی که انقلاب مردم و جنبش مردم شروع میشود. در آن جلسه خبر از اتفاقات دقیقتری که در

کردستان عراق افتاده بود نداشتیم فقط میدانستیم شهرها دست کردهاست و اتفاقاتی افتاده است. در این مورد رفیق ایرج آذرین در کارگر امروز و رفیق منصور حکمت در این جزوه زیاد روی این مساله صحبت کرده‌اند و الان دوباره خسته کننده است من این بحث را باز کنم زیرا باید همان دلایل را تکرار کنم.

بهر رو دلایلی که در جزوه مطرح کرده تقابلی با بحث دو فاز نداشتیم. روانشناسی توده‌ای، تبیینی که توده‌ها از شکست شان دارند و میگویند یا پیشمرگ مقاومت نکرد و یا آمریکا بهمان خیانت کرد، نیروهای درگیر در این جنبش، رهبری ناسیونالیستی که نهایتاً در آن جنبش وجود داشت، نقش آمریکا و اهدافی که آمریکا دنبال کرده بود، عکس‌العملی که ناسیونالیسم عرب نشان میداد، همه این عواملی هستند که در این جزوه مطرح شده. اینها اساساً در تبیین رویدادهای کردستان عراق، در چیزی که اسمش فاز دوم گذاشته شد، بحساب نیامده بود و ما متوجه این جنبه نشدیم. طبعاً من هم که الان اینها را قبول دارم این جنبه‌ها را نمیدیدم و تحولات را در چارچوب محلی رابطه کردها با دولت مرکزی تبیین میکردم بهمین دلیل این عوامل مهم و تعیین کننده در سیر بعدی رویدادهای کردستان عراق در آن جلسه نادیده گرفته شد، هر چند بصورت جنبی اشاراتی به نقش ناسیونالیسم شد ولی این خیلی فرعی بود و در تبیین رویدادها نقشی نداشت.

تا آنجا که به سندها برمیگردد قطعنامه دوم که بعد از جلسه نوشته شد تفاوت بالنسبه زیادی با قطعنامه اول دارد. در سند اول از اینکه پیام تسلیت بدهیم به جریانات ناسیونالیست، بیشترین دوستان را در میان آنها پیدا کنیم، تبیین خودمان را برایشان بگوئیم، که لابد در تقابل خیلی زیادی با آنها نبوده، صحبت میشود. از این صحبت میشود و هیچ جایی در مورد اینکه عنصر ناسیونالیسم چه تاثیری در شکست جنبش کردستان داشته صحبتی نمیشود. ولی در قطعنامه دوم از ناسیونالیسم بعنوان عاملی که شکست جنبش کردستان را تسهیل کرده صحبت میشود، از نقش امپریالیسم بیشتر صحبت میشود، اشاره میشود که سیاست سرکوب جنبش کردستان یک سیاست امپریالیستی بوده، از این صحبت میشود که که هیچگونه کمک مالی اگر در خارج جمع شود نباید در اختیار جریانات ناسیونالیست عراق قرار داده شود، که شرکت ما در آکسیون‌ها و فعالیت‌های خارج کشور نباید به اعتبار جریانات ناسیونالیست کمک کند. قطعنامه دوم پیشرفتی است در مقابل قطعنامه اول هر چند که چارچوبش با اولی متفاوت نیست و در همان چارچوب است و نتیجه گیریهایش هم هر چند تفاوت‌هایی با قطعنامه اول دارد ولی این تفاوت زیاد نیست. ولی سند سوم که رفیق منصور به آن اشاره کرد (مقاله رفیق عبدالله در کارگر امروز) قدمی به عقب است. آنجا دیگر به ناسیونالیسم بعنوان جریانی که سهم داشته در شکست مردم یا بقولی تسهیل کننده شکست است، آنطور که در قطعنامه دوم گفته شده، اشاره‌ای نمیشود. ناسیونالیسم در توضیح رویدادها جایی ندارد. آن پاراگراف آخر را که به ناسیونالیستها پرداخته شده میشود از مقاله حذف کرد، هیچ لطمه‌ای به مقاله نمیخورد، نتیجه میگیرد نه بعنوان عاملی که در رویدادهای کردستان و سیر رویدادها سهم داشته است. بهمین دلیل تنها عاملی که در آن مقاله بعنوان عامل شکست جنبش کردستان مورد اشاره است ترس از رژیم عراق است. فقط طرح میشود که عوامل دیگر را میتوان مطرح کرد ولی حتماً آنقدر مهم نبوده، آنقدر موثر نبوده که از طرح آنها خوداری شده. اشاره به هیچ دلیل دیگری نمیشود. بقول رفیق حکمت همین راه را برای تبیین ناسیونالیستی باز میگذارد. مساله احساس خیانت یا چرخش در سیاست آمریکا و چیزهای دیگر، علیرغم هر منظوری که رفیق عبدالله دارد، خودبخود جلوی صحنه می‌آید و خودبخود برجسته میشود. آدمی که این مقاله را میخواند و کسانی که همان احساس را داشته‌اند فی‌المثل همان کرد عراق که "خیانت" را احساس میکرده، احساس نمی‌کند نقدی وجود دارد، نمی‌کوبدش که چرا اصلاً این احساس را داشتی چرا این توهم را داشتی؟ بهر حال اگر جنبش مستقلاً از ناسیونالیسم و از افق‌ها و سیاستهایش وجود میداشت شاید از جای دیگری شروع میکرد از جنبش ضد جنگ که همه جریانات مترقی در اروپا شروع کردند شاید آنها از آنجا شروع میکرد و حتماً نیروهائی را دفع میکرد و نیروهای دیگری را جذب میکرد. ناسیونالیسم رسمی

برای حضور آمریکا در منطقه به به و چه چه میکرد و به این دلخوش بود. حتی دم سفارت آمریکا میرفت که دخالتت را و در واقع جنگ را در منطقه ادامه بده شاید برای کردها چیزی حاصل شود. جریان دیگر در جنبش کردستان علیرغم اینکه تفاوتهایی با این ناسیونالیسم رسمی داشت ولی به حضور آمریکا در منطقه دلخوش بود و آنرا بعنوان یک فاکتور مثبت تلقی میکرد و به نیروی خودش متکی نبود. فکر میکنم به همین دلیل است که بلافاصله همینکه احساس میکند که آمریکا همکاری نمی کند یا بقول او خیانت میکند یا همینکه احساس میکند جبهه کردستانی و جاشهای مسلح مقاومت نمیکند خود را مجبور به عقب نشینی میبیند. علیرغم هر میلی که داشته باشد، هر فکری که کرده باشد مطابق با فکر جریانات ناسیونالیست در آنجاست و اساسا چشم انداز سیاسی متفاوتی را در آن جنبش که در کردستان راه افتاد نتوانست دنبال کند. اینها در آن جنبش مسائلی فرعی نبودند. طبعاً اگر راجع به جنبش شورائی و اتفاقاتی که در آنجا افتاد بخواهم صحبت کنم حتما چیزهای مثبتی برای خودشان دارند، حتما اگر فردا شرایطی برایشان فراهم شود در ادامه جنبش شورائی و در ادامه جنبش کارگری، در ادامه قطعنامه هائی که دارند حتما از آنها استفاده میکنند. فعالینی در این جریان رشد کردند و در این جریان خودشان را نشان دادند، تجاری کسب کردند. ولی من فکر میکنم چیزی که فاقدش بود و این اساس مسئله است اینست که با کل سیر رویدادها اختلافی نداشت و نتوانست تاثیر بگذارد روی کل سیر رویدادها. به این معنی که مسیر جریاناتی که آنجا اتفاق می افتد را تغییر دهد. شاید شبیه قطاریست که جریان جنبش شورائی اعتراضی ندارد به حرکت قطار و به مسیری که قطار میرود و داخل قطار داشت کارهائی میکرد. بهمین دلیل اتفاقاتی که در جنبش کردستان داشت می افتاد خیلی فرعی بود نسبت به کل سیر رویدادها که اتفاق افتاد. بهمین دلیل آن جنبش این را تشخیص نداد، در مقابل آمریکا قرار نگرفت، نتوانست به افکار پیشرو و به جنبشی که نسبتاً فعال بود در کشورهای مختلف علیرغم اینکه ضعیف بود اتکا کند، نتوانست حامیانش را در میان آنها پیدا کند، نتوانست در حالیکه بدلیل افق مشترکی که با ناسیونالیسم داشت و در کنارش بیش از ۱۰۰ هزار نفر را ارتش آمریکا داشت سلاحی میکرد حتی یک قطعنامه اعلام همبستگی با کارگران و زحمتکشان ملت عرب بدهد. بعدها هم در قطعنامه هاشان، در اجتماعاتشان، در متینگ های با شکوهی هم که داشتند حتی اشاره ای هم به این مساله نمی کنند. اشاره ای به جنگ آمریکا نمی کنند و هیچ تقابلی را با ناسیونالیسم در خطوط کلی اش در منطقه نشان نمیدهند. ناسیونالیسم کرد لطمه مهمترش این بود که کنار بنیادگرایان شیعه عراق قرار گرفت و آنرا مشروعیت داد، حضور آمریکا را در منطقه مشروعیت داد، چه در داخل عراق و چه در خارج مشغول بندوبست با جریانات ارتجاعی و امپریالیستی بود.

دوست داشتم اشاره ای هم به جریان صریح ناسیونالیستی در تشکیلات خارج کشور حزب بکنم هر چند ربط مستقیمی به بحث آن جلسه ندارد ولی اشاره میکنم. همانطور که پیش بینی میشد جریان ناسیونالیستی در تشکیلات خارج کشور فعال شد. جریانی که همه بلاها و مصائب را از اینجا میدید که کرد دولت خودش را ندارد و بهمین دلیل با آوارگی میلیونی طرف میشود. معترض بود به اینکه چرا در قطعنامه د.س. به آمریکا و جریانات ناسیونالیستی اشاره شده، در حالیکه فقط رژیم عراق است که دارد مردم را میکوبد. در مورد این جریان فقط اینرا میشود توضیح داد که از نظر او آنهای دیگر نقشی ندارند، پناهگاههای امن آمریکا بهر حال جریانی موقتی است، چیز مهمی نیست. تمایل زیادی که به رفتن دم سفارت آمریکا از جانب تعدادی از رفقا وجود داشت و هنوز هم دفاع می کنند که باید شرکت میکردیم تا منزوی نشویم. این مساله برایش مطرح نبود که از جانب یک عرب اهل بغداد که پسرش در جنگ کشته شده یا خانه و زندگیش از بین رفته یا بچه اش در آن جنگ کشته شده این کار چگونه تلقی میشود وقتی میبیند رفته دم سفارت آمریکا و فریاد میزند که چرا خیانت کردی چرا باز دخالتت را ادامه نمیدی، یا از جانب جنبش ضد جنگی که همین روز قبلش تظاهرات داشته در اعتراض به آمریکا، از جانب آن نگران نیست که منزوی بشود فقط مساله اش اینست که از کرد عراق و در واقع از ناسیونالیسم کرد در عراق منزوی نشود. این مساله در تشکیلات خارج حزب وسیع بود. در جلسه

قبل هم رفیق ابوبکر به تلفن‌های زیادی که به او می‌شود و هیچکدام نقدی روی جریانات ناسیونالیست ندارند اشاره کرد، هیچکدام آنها را بدهکار نمی‌دانند، همه‌شان ما را بدهکار میدانند. این جریان وسیع بود و بنابراین انتقاد به قطعنامه د.س. که چرا این پیش‌بینی را کرده دامن زده شد. اما این پیش‌بینی بنظر خیلی اصولی، بجا و منطقی بود و عملاً هم دیدیم که که پیش‌بینی‌اش درست بود.

بهر حال من نکات پراکنده‌ای را مطرح کردم چون خودم را برای یک بحث اثباتی آماده نکرده بودم .

فاروق بابامیری : من میدانم اینجا چه برخوردی شده. منتهی سوال من این است که آن جنبش شورائی که اتفاق افتاد از نظر شما یک جنبش مترقی بود و یا جنبشی در چارچوب ناسیونالیسم، و اگر اینطور است برخورد ما به یک جنبش شورائی باید چه می‌بود ما چکار می‌کردیم بعنوان آدمهای کمونیست؟

صلاح مازوجی : من سعی می‌کنم بطور خلاصه موضع خودم را در مورد قطعنامه و جزوه رفیق منصور در نقد قطعنامه‌ها بگویم. بنظر من الان هم این دو قطعنامه و هم مقاله رفیق عبدالله در کارگر امروز موضعی اصولی است و الان هم برای من قابل دفاع است. علیرغم اینکه فلان بند یا فلان عبارت را میشد بشیوه مناسب‌تر نوشت ولی کلاً با تبیینی که داده و موضع سیاسی در قبال آن و هم وظایف عملی که از آن بیرون کشیده همه را موضعی اصولی و موضعی کمونیستی در برخورد به رویدادهای عراق میدانم. هر چند لازم میدانم به رویدادهائی که در کردستان عراق پیش آمده اشاره کنم اما نمی‌خواهم زیاد صحبت کنم چون رفقا آمده‌اند و صحبت کرده‌اند. اینطور که معلوم است هم رفیق منصور در جزوه‌اش و هم نکاتی که رفیق اصغر بحث کرد در مورد اصل موضوع و اصل اختلاف دور می‌زنند و هیچکدام نمی‌ایند روی اصل مساله. همان چیزی که محور اختلاف است و آن اینکه آیا آنجا قیامی بود یا نه و موضع ما در قبال آن چیست. به این دلیل می‌گویم صحبت زیادی لازم نیست چون رفیق اصغر از رویدادها مطلع است. بعد از اینکه رفقای ک.ر. آمده‌اند و رفیق اصغر مطلع شد که جریاناتی که در آنجا پیش آمده از چه قرار است. در ملاقات ۲۰ دقیقه‌ای که من و رفیق اصغر با هم داشتیم ۱۵ دقیقه در مورد جنبش شورائی برای من صحبت کرد. اگر کسی نمیدانست که در مورد کجا صحبت میکنند فکر میکرد، ۱۰ روزی که دنیا را تکان داد اتفاق افتاده، موضوع این نیست که رفقا میدانستند چه جریاناتی در آنجا گذشته رفیق اصغر هم میدانند در آنجا چه جریاناتی پیش آمده و به جزئیات از جریان گزارش و بحث های ک.ر. که از آنجا آمدند مطلع است و الان هم آگاهانه از جنبش شورائی بعنوان اتفاقاتی صحبت میکند. یا می‌گوید اگر جنبشی هم موجود بوده، اگر موجود بود چیست؟ بالاخره آن جنبش موجود بود و رفتائی که در سطح رهبری تشکیلات در محل بودند خودشان با آن درگیر بودند در جزئیات شاهد آن بوده‌اند و آمده‌اند گزارش داده‌اند. بهمین دلیل فکر میکنم لازم نیست زیاد به جزئیات روی مساله بیائیم. من می‌گویم آن جریاناتی که آنجا پیش آمده زیاد ربطی به ناسیونالیسم و بهر حال رهبری اپوزیسیون کرد در عراق نداشت. و خود رویدادهائی که در شهرهای کردستان بطور مشخص شروع شد خیلی مستقل بود از اتحادیه میهنی و مواضع اتحادیه میهنی و نقشی که اصلاً اتحادیه میهنی و کلاً رهبران جنبش کردستان داشتند و تا آنجا که به قیام مردم برمبگردد، در رانیه و شهرهای کوچک و بعداً سلیمانیه و هولیر و اینها اصلاً مستقل از اتحادیه میهنی و حضور اینها شروع شد و حتی آنها که سازمانده این حرکات بودند اتحادیه میهنی نبودند و بعدش هم در پروسه قیام مردم می‌بینیم نهادهائی که در جریان قیام شکل گرفت نه ربطی به جنبش‌های ناسیونالیستی و ناسیونالیسم دارد و نه شعارهائی که در آنجا مطرح شد تاریخاً اصلاً ربط دارد به موضعگیری و سنت و مواضع سیاسی ناسیونالیستها. اینکه در جریان قیام مثل نهادهای انقلابی سربرآورد و اداره امور شهرها را بدست گرفت ، شوراهای کارگری و شورای محلات هیچ در سنت آنها نبود، و می‌بینیم وقتی آنها می‌بینند جریان از چه قرار است اصلاً در برابرش ایستادند. وقتی دیدند در سلیمانیه دهها شورا در محلات و در کارخانه‌هائی که کار

میگرد و تعطیل نبود تشکیل شد، من میگویم آن زمان اتحادیه میهنی بخود آمد که اصلا جریان از چه قرار است، کل فضای شهرها در دست آنها نبود در رابطه با مسائل مختلف که پیش آمد و اطلاعیه داده شد و ... اتحاد شوراها بودند نه اتحادیه میهنی. اینکه فضای سیاسی در شهرها، هر چند روز یکبار میتینگ بر پا میشد و اتحادیه میهنی و جبهه کردستانی نبود بلکه شوراها بودند. خود آن رفیق کمیته رهبری خودش در میتینگ بود گفته که آن میتینگها اصلا چگونه پیش میرفت، شعارهایی که در آن تکرار شد چه بود و مضمون صحبت و بحثهایی که در آنها شد چه بود. من میگویم شعار ۳۵ ساعت کار چه ربطی به جریانات ناسیونالیستی دارد، شعار آزادی برابری حکومت کارگری چه ربطی به سنت ناسیونالیسم دارد، خود را کنار کشیدن از آن و چشم پوشیدن از آن اگر غرضی سیاسی و هدفی سیاسی در پشتش خوابیده پس چیست؟

اصل موضوع بر سر اینست. آیا اینرا برسمیت می شناسید و بعنوان یک کمونیست موضعتان در قبال آن چیست؟ مساله اینست. بنظر من نه تنها هیچکدام از اینها در سنت ناسیونالیسم نمیگنجد بلکه میبینم که در تقابلش ایستاد. اتحادیه میهنی خود از رادیو علیه شوراها صحبت کرده بود و وقتی دیدند صحبت و تبلیغات به جایی نمیرسد مستقیما وارد عمل شدند و دهها شورا، ۳۰۰ شورا، را خودش منحل کرد. موضع گیری ناسیونالیسم در مقابل جنبش شورائی که در آنجا پیش آمد، شعارها و مطالباتی که مردم مطرح کردند این بود. بنظر من نوشتن همه اینها به پای ناسیونالیسم بزرگترین امتیاز است به ناسیونالیسم. باز هم تاکید میکنم اصل موضوع اینجاست اگر واقعا می خواهیم حاشیه نرویم، روی موضوع اصلی برویم موضوع اصلی این است. در سرتاپای قراری که پیشتر د.س. داده بود، قبل از این جزوه، چه در مقالاتی که در سطح علنی منتشر شده و چه جزواتی که در جواب قطعنامه ها نوشته شده یک کلمه بحث قیام نشده. یک کلمه بحث جنبش توده ای نکرده من میگویم این اصل موضوع است که متاسفانه نمی آیند در مورد آن صحبت کنند و این است که بنظر من جوهر اختلاف اصلا روشن نمیشود و معلوم نیست اصلا اختلاف بر سر چیست. من از نظر خودم میدانم اختلاف بر سر چیست و بالاخره نمیدانیم در مقابل آن چه میگوئید. وقتی مجموع اینها را میخوانی معلوم است به صریحترین شیوه بنظر من در بحثی که رفیق ایرج مطرح کرده تمام آن جنبش و رادیکالیسمی که در آن بود و در شعار و همه چیزش خودش را نشان میدهد، همه اینها مقایسه میشود با جنبشی که در افغانستان بوده یا با جنبش کنترها. این تماما مغایرت دارد. من میگویم اگر در افغانستان یا در نیکاراگوئه جنبشی با این مشخصات وبا این شعارها و این نهادها بود باید هر کمونیست و هر انترناسیونالیستی از آن دفاع میکرد. وظیفه انترناسیونالیستی در قبال آنها تقویت آنها بود، تقویت جنبش کارگری بود، کمک به قدرت گرفتن اینها بود و در نهایت اینکه بتوانی به آنها اتکا کنی، به طبقه کارگر اتکا کنی و متحد خودت را در این جریانات کارگری و جریانات رادیکال که در آنجا پیش آمد در تقابل با جریانات دیگر. و یک چیز دیگر بنظر من اگر کسی مضمون این قطعنامه ها را بخواند روشن است که این جریان موضعش در قبال این رویدادها و در تقابل ناسیونالیسم چه بوده. بنظر من هر کس بخواند می بیند که بابا این موضعگیری میخواهد پرونده ناسیونالیسم و جریانات سنتی در آنجا را ببندد. آنکه باید نقطه اتکاء تو و جنبش انقلابی کردستان در ایران در آینده باشد، نه جریاناتی مثل اتحادیه میهنی و کلا جریاناتی که در جبهه کردستانی متشکل شده اند، بلکه طبقه کارگر و جریانات رادیکالی است که در بطن این جنبش شکل گرفته. بنظر من مضمون و روح این قطعنامه بخوبی این را نشان میدهد، و رفیقی که غرض معینی در انکار آن نداشته باشد اینها را از آن بیرون میکشد، و وظایف عملی که مشخص کرده دقیقا در راستای این است. این دیگر بهانه گرفتن است. اگر حداقل رفیق منصور حکمت در جریان سابقه بحثهایی که در این جریان شده نبود، میشد گفت رفیق از موضع ما در قبال آن جریانات مطلع نبوده، بنظر من خیلی از چیزهایی که گفته شده یا نشده پیش فرض ما بوده. رابطه گرفتن با اتحادیه میهنی، در میان آنها دوستان را پیدا کردن و ... بنظر من هر کس با تاریخ فعالیت این تشکیلات آشنا باشد آنرا قبلا شنیده است.

ابوبکر مدرسی : جنبش‌های ارتجاعی هم وجود دارد. جنبش ارتجاعی بودنش با خواست‌های مشخص میشود. جنبش افغانستان در مقابل باز کردن مدارس برای دخترها پا گرفت. عامل سیاهی که می‌رود جنبش افغانستان را سازمان دهد، میگفت مذهب مان رفت دین مان رفت دختر بچه‌ها را دارند به مدرسه می‌فرستند. جنبش کنترها در مقابل کمونیسم پا می‌گیرد. اینها جنبش‌های ارتجاعی هستند، آنچه در آلبانی وجود دارد اینها ارتجاعی‌اند علیه کمونیسم‌اند علیه سوسیالیسم‌اند جنبش‌های ارتجاعی هم وجود دارند من بحشم این نیست که هر جا مردم پا شدند و شهربانی را به رگبار بستند و سنگباران کردند باید پشتیبانی بکنیم. این بحث بنظر من بحث سبکی است ولی متأسفانه بعنوان بحث مقابل شنیدم. جنبش‌های ارتجاعی را باید با چنین چیزهایی مشخص کرد نه با چیز دیگر.

فاتح شیخ الاسلامی : من در جلسه قبل صحبت کردم اما متأسفانه بحث‌های آن جلسه ضبط نشده. تا آنجا که به یادداست‌های خودم مراجعه کردم هنوز هم ایرادی به آنها وارد نمی‌دانم. قبلش هم من قطعنامه اول را دیده بودم چیزی بنظرم نرسیده بود. نکته مختصری داشتم که لابد زیاد برایم اهمیت نداشت که مطرح کنم. بعدا هم قطعنامه دوم را دیدم بازهم ایرادی نداشتم. همه اینها واقعیاتی است که من لازم میدانم بحث کنم. با وجود این با دیدن جزوه رفیق منصور فکر میکنم بحثهایی که داشتیم از ضعف‌ها و اشکالات قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و بنظر من بحثی که رفیق منصور کرده با موشکافی کافی این مساله پیچیده را در نظر گرفته و در ابعاد جهانی مساله محکم و منسجم است. من وارد جزئیات بحث نمیشوم. اما بهر حال ضعفهایی در استنتاج‌ها وجود دارد، مطلق کردن استنتاج‌ها روی مساله ناسیونالیسم. من شاهد بودم در آن جلسه سعی ما در مجموع صرف نظر از هر اشکالی که داشتیم، این بود که در هر حال مساله ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق در این دوره، مشخصاتی که داشته، عملکردی که داشته را بیان کنیم. من فکر میکنم ثقل اساسی بحث آن جلسه روی این مساله بود و تلاش رفقا روی این مساله بود. منتهی چه اشکالاتی داشته بنظرم این بود که این جنبه جهانی مساله را منعکس نمی‌کرد. صرف نظر از اینکه بحث رفیق منصور در نقد جدا کردن دو فاز را معتبرمیدانم، کلا بنظرم اشکال اساسی بحث ما این بود که قالب جهانی و چهارچوب جهانی که این تحولات در آن صورت گرفت را به اندازه کافی در مورد همه تحولاتی که آنجا صورت گرفت بسط ندادیم. بطور مثال حتی صرفنظر از این جنبش ناسیونالیستی در کردستان عراق که هیچ جنبه مترقی و رادیکالی مدتهاست برای خود باقی نگذاشته، حتی در دوران حوالی جنگ اول جهانی در تضادهای آنموقع در سطح اروپا جنبش‌های ملی که در اسلاو بر پا میشود و عملا در تقویت ارتجاع آنموقع روس قرار میگیرد از طرف کمونیستهای آن زمان غیر قابل پشتیبانی اعلام میشود. در حالیکه جنبش‌های ملی‌ای با همان اندازه حقانیت ملی در آن زمان مورد پشتیبانی قرار میگیرد و این یک واقعیت است که بهر حال جنبش ملی را حتی موقعی هم که روی پایه واقعی‌اش باشد و مترقی هم باشد میشود مورد پشتیبانی ندانست، بدلیل آنکه در مجموع جهانی خودش یک جبهه ارتجاعی را تقویت میکند. علاوه بر این جنبش ناسیونالیستی که ما در کردستان عراق شاهد آن هستیم از ۳۰ سال قبل، واقعا هیچ جنبه مترقی ندارد. اینکه مردم تحت ستم هستند و برای رفع ستم ملی آمال و آرزوهایی را دنبال میکنند مساله‌ای جداست. منتهی نکته‌ای اینجا لازمست بعنوان نظرم در مورد این جنبش مردمی بحث کنم. بنظرم در جریان‌ات اخیر یک اتفاقی افتاد در شهرهای کردستان، که متأسفانه فرصت این را نداشتم که نظر رفقه شنیدم باور دارم و فکر میکنم که به آسانی از جنبش ناسیونالیستی قابل تشخیص است. یک حرکت مردمی، یک حرکات کارگری، اعتراضاتی کارگری، دفاع از حقوقی که کارگران داشتند، هر چند کم دامنه، هر چند با افق محدود ولی بنظرم بسادگی قابل تشخیص است از جنبش ناسیونالیستی که در آنجا حاکم بوده و هست. این حرکت دیگر و جنبش دیگری بود که بنظرم خیلی روشن است که قابل پشتیبانی است و خیلی روشن است که این از آن جنسی است که ما باید در تحولات اخیر از جنس خودمان بدانیم و تقویتش کنیم. محدودیت افق

داشته، قطعاً داشته، بدلیل آنکه جنبش کارگری هم که فرض کنیم در شوروی در چند سال اخیر پا گرفته آنهم افق محدودی دارد. آنهم گاهی تحت تاثیر برژنفیست‌ها قرار می‌گیرد. گاهی تحت تاثیر پروسترویکا قرار می‌گیرد، و بخشا در این چهارچوب قرار می‌گیرد و بخشا در آن چهارچوب ولی اینطور نیست که جنبش کارگری برحق نباشد. یک جنبش کارگری که دارد تلاش میکند راه خود را پیدا کند، حالا بیا و مقایسه کن با جنبشی که کردستان عراق با همه محدودیت‌هایی که داشته فرجه‌ای پیدا کرده و بروز کرده و این از قضا قابل صرف نظر است به یک معنی که چنین جنبش‌هایی معلوم است که محدودیت افق دارند و نمیشود یکشنبه و در یک مدت ۲۷ روز خود را از زیر سلطه ناسیونالیسم در آورد. ولی بنظر من به این معنی نیست که اینها کار جدائی از ناسیونالیست نکردند. عملاً کردند. عملاً در موقعیتی قرار گرفتند که سازمانهای ناسیونالیستی و گرایش و سنت ناسیونالیستی خودش را در مقابلش دیده و در مقابلش عمل کرده. من فکر میکنم این جنبش حال اسمش جنبش شورائی است یا جنبش کارگری و مردمی، بنظر من همه اینها به هر درجه‌ای که بوده روشن است. وظیفه ما کمونیستها این بوده که آنرا تقویت کنیم. که بنظر من در این زمینه اگر کاری صورت گرفته کاملاً طبیعی و کمونیستی بوده و اتفاقاً از همین طریق هم میشود به آن افق داد، از محدودیت‌هایش آنرا بیرون آورد و به آن کمک کرد بعنوان یک جنبش مستقل پا بگیرد و خودش را سازمان دهد. من شخصاً بیشتر از آن که تا حالا در ادبیات ما در این مورد نوشته شده، امیدوارم بنویسیم.

جنبشی صورت گرفت، یکماهی مردم قیام خود را تجربه کردند، کارهای خود را تجربه کردند. در شرایطی که اکنون بوجود آمده من بیشتر امیدوارم که بتوانند دامنه کار را گسترش دهند. این جنبش زمینه اجتماعی خود را داشته است. تضاد طبقاتی‌اش وجود دارد. جنبش ناسیونالیستی ۳۰ سال است روی اهداف خودمختاری طلبانه‌ای که حد اکثر به بیانیه ۱۱ مارس (بیانیه مورد توافق و جنبش بازرانی) منتهی شده استوار است. در حالیکه در این ۳۰ سال وضعیت اجتماعی کردستان عراق تغییر کرده و کارگران زیادی به میدان آمده‌اند. در آن جلسه هم صحبت کردیم که تعداد کارخانه‌ها و تعداد تمرکزهای کارگری که در سلیمانیه و اربیل و کرکوک هست برآتب بیشتر از کردستان ایران است. بنابراین حرکت شورائی و خواست‌های کارگران پایه واقعی دارد. اینکه افق کمونیستی کارگری ندارد بنظر من هم باز طبیعی است و از محدودیت‌هایی است که کل جنبش کارگری در اکثر کشورها دارند. ظاهراً چون من بحث متفاوت بود، هم از نظر برخورد به این جنبشی که در آنجا صورت گرفته و هم در مورد قضاوت در باره نوشته رفیق منصور، خواستم صحبت خود را بیان کنم. بحث بیشتری ندارم.

ابراهیم محمدی : من هم میخواهم اعلام موضع کنم. فکر میکنم نفس تشکیل جلسه و درخواست رفیق اصغر برای این جلسه بیشتر اینرا میرساند که قبلاً جلسه‌ای بوده و رفیق اصغر در آن شرکت داشته و در چهارچوب بحث و مسائلی که در جلسه گذشته قطعنامه‌ای تنظیم شده و آن قطعنامه اکنون نقد شده و بر روی آن بحث شده رفیق اصغر میخواهد بگوید که حد اقل صاحب آن نیست و به آن نقد دارد. من هم میخواهم در اینمورد حرف بزنم.

اولاً در آن جلسه، ما خبر دقیق از اوضاع و احوال کردستان عراق و تشکیلات و کمیته رهبری و کارکرد تشکیلات و قیام و غیره و غیره نداشتیم و بیشتر خبرهای دورا دور بود و از طریق تلویزیون و رادیو و اطلاعات پراکنده داشتیم و بیشتر بحث بر سر آن بود که اکنون در کردستان عراق چه میگذرد و چه میشود و ما باید چه بکنیم و موضعمان چیست. اینکه موضع ما و کارکرد ما در آنجا چیست، چه در برابر جنبش ناسیونالیستی و چه در برخورد به کارکرد خودمان و ملاحظاتی، و در برابر تحولات آنجا بحث‌های زیادی شد و من اکنون اگر بخواهم بگردم ببینم چه انتقادی وجود داشته نمیتوانم انتقادی بگیرم و اکنون من حتی یک نکته انتقادی هم از آن جلسه و آن قطعنامه و از خودم ندارم و قطعنامه و آن جلسه را تأیید میکنم.

کسی که اینجا از خودش، از این بحث‌ها و از کارکرد ایندوره تشکیلات در کردستان عراق در برابر این مسائل انتقاد دارد، برآستی باید انتقادش را میگفت و میگفت چه باید گفته میشد. و این تشکیلات و این جمع کمونیستها در آنجا، در آن اردوگاه و در چهارچوب محدودی که هستند و در متن جریانی که روی داده و اتفاقاتی که رخ داده، بعنوان انسانی کمونیست، باید چه میکردی و جوابشان چه میبود. این سوالی است که هرکس که انتقادی دارد باید به آن جواب بدهد. و متاسفانه کسی جواب نداد و فقط نقد شد. خیلی مسائل اینجا ناروشن است.

من میگویم آن بحثی که در جلسه قبل شد و در قطعنامه آمده، با آنچه که بعدا رفقا آمدند و شرح دادند و کارکرد خود را توضیح دادند و موضعشان را گفتند، اختلافی آنچنان فاحش نداشت. جنبش چپ در آنجا بود، من شخصا آنرا قیامی کاملا توده‌ای میدانم و در آن قیام طبعاً انواع گرایش‌ها شکل میگیرد و بمیدان میآید. اگر اینطور است شما باید بگوئید در آن قیام که ناسیونالیسم و همه چیز در آن هست، آیا کمونیست هم در آنجا به میدان آمد یا نه؟ نمایندگان آن وجود داشت یا نه؟ جنبش شورائی وجود داشت یا خیر؟ یک انسان کمونیست در این جریان شعاری داشت یا نه پس آن پرچم با چکش و داس که در تلویزیون در اینجا دیدیم که در تظاهرات رانیه بود، متعلق به که بود. بدست چه کسانی بود. باید به آن جواب داد، آیا بدست شیوعی‌ها بود، آنها که از سر کوه پائین نیامده بودند. آن ۳۵۰ شورائی که در منطقه سلیمانیه تشکیل میشود تظاهراتی که علیه اتحادیه میهنی و جبهه کردستانی برپا کردند که بودند؟ آن کس که چهار سال پیش در زندان اتحادیه میهنی شکنجه شده و اکنون رهبر شوراهای شده کیست؟ کیست که الان در برابر جبهه کردستانی ایستاده. اینها همه چیزهایی ساده نیست و باید به آنها جواب داد. نقدی که اکنون شما میکنید، و در صحبت‌های رفیق اصغر بحث شد، که هیچ قطعنامه‌ای نبوده که اعلام همبستگی با طبقه کارگر در بخش عرب نشین کرده باشد و یا آمریکا در آن محکوم شده باشد، من هم میگویم که فحش به آمریکا را خیلی‌ها میدهند این شرط نیست. من میگویم این قیام، این مبارزات کارگری، این اعتراضات، اینها چه بود؟ آخر فقط ۲۵ روز بود. قیامی بود که شکست خورد. در فاصله ۲۵ روز تشکیل شوراهای، قطعنامه‌ها، شعارهایش، همه در فاصله بسیار کم، در زیر فشار بسیار شدید ناسیونالیسم کرد و فشارهای گوناگون دیگر و کم‌تجربگی خود بوجود آمد. اینها که بودند. اینها را شما چه میبینید؟ برسمیت میشناسید یا خیر قبل از هر چیز؟ من میگویم اینها همه وجود داشت. اکنون که تو اینها را نمیبینی و دو دستی به ناسیونالیسم میدهی من نمی‌پذیرم. بنابراین این عملکردها و کار رفقای ک.ر و تشکیلات ما در آنجا و بحثها و جلسات و غیره، به اندازه‌ای که ملاحظات اجازه داده در آن دخالت کنند کاملاً درست بوده. در برابر اینها چه میگوئید؟ بنابراین من صحبت رفیق صلاح را میکنم که اصل اختلاف و بحث چیست؟ چرا در باره آن بحث نمیشود. طرف یکی از این بحث‌ها و قطعنامه‌ها خودش اینها نیست ولی تا اصل مساله و اختلاف در حزب بر سر این مساله روشن نشود و در چهارچوبی روشن بحث نشود، من میگویم نمیتوانی جواب خودت را بگیری. اگر جواب همانست که رفیق ایرج آذرین میگوید، فکر نمیکنم نه فقط من، خیلی کسان دیگر آنرا قبول کنند. و اگر قبول نکردند آنرا ناسیونالیسم بخوانی میگویم قبول ندارم. این ناسیونالیسم نیست. خود اتحادیه میهنی که نه امسال، چندین سال قبل کمونیست‌ها را میگرفت و زندانی میکرد و به شیوه‌های مختلف در صفوف خود سرکوب میکرد، ولی الان آنرا هم با جنبش افغانستان مقایسه نمیکنم.

از سوی دیگر شما میگوئید من در برابر عراق هیچ ملاحظه‌ای ندارم و همانست که گفته‌ام. من میگویم اینطور نیست. اگر ملاحظه‌ای ندارید اگر قرار بود از قبل فحش به غولی بدهی، به آمریکا نه به عراق، چون غولی است که به عراق حمله میکند، من میگویم اگر در اینجا مقایسه می‌کنی در برابر اتحادیه میهنی دولت عراق غول است. اول فحش به دولت عراق میدهم بعد یک فحش به اتحادیه میهنی. اگر دولت عراق و صدام حسین در نظر

شما جنایتکار هستید چرا عکس مام جلال را بعنوان نمونه ای از کار خراب مام جلال در کارگر امروز چاپ میکنید. این نشانه آنست که عراق به نظر شما کمتر غول است. در برابر اتحادیه میهنی اینکار را میکنید ملاحظه ای ندارم ولی چرا در برابر عراق این کار را نمیکنید.

بارزانی را که از یاد نبرده‌ام. قیاده موقت بما حمله کرد و یکجا ۱۱ پیشمرگ را شهید کرد الان چرا همین کار را تکرار نکند؟ عشیره بارزانی با پولی که الان برای بازگرداندن بارزانی میدهد دارد از اتحادیه میهنی جدا میشود و با دولت عراق میسازد. چرا نسبت به اتحادیه میهنی و ... ملاحظه دیپلماتیک نداریم؟ وقتی نوشیروان نزدیکترین رفیق و همسنگر خود ملا بختیار را با دست خودش شکنجه میکند چرا سراغ ما نیایند؟ اگر در برابر عراق ملاحظه داریم چرا در برابر اتحادیه میهنی نداریم؟ اگر قرار است ملاحظه داشته باشیم در برابر اینها هم داریم. بنابراین میگویم اگر این قطعنامه هرجا میگوید در میان آنها دوست و انسان خوب را پیدا کنیم و در جنبش کردستان طرف چپ را بگیریم و کمک و تقویت کنیم ملاقات کنیم و پیام تسلیت بدهیم، من میگویم باتوجه به اینست که اکنون ما اردوگاهی داریم حد اقل هزار پیشمرگ و زن و بچه در آن هست. اگر نمیتوانم به عراق چیزی بگویم این احساس مسئولیت را هم دارم که فعلا به اتحادیه میهنی چیزی نگویم که به من هجوم آورد.

از سوی دیگر میگویم اگر شما این قیام واقعی و این مبارزه و بخش طبقاتی آنرا در عراق به رسمیت نمی شناسی و نمی بینی این بهانه گرفتن است. بخاطر آنکه چون کمونیست کرد هستم و به من میگوئی ناسیونالیست چیز دیگری جز این نیست. چون کمونیست کرد هستم و در کردستان متولد شده‌ام. گناه من فقط اینست و نه چیز دیگری.

رفیق اصغر میگوید قطاری در حرکت است ولی در درون قطار مشغول کار خودت هستی. من میگویم جواب این تظاهرات عظیم در برابر جبهه کردستان را در شهر سلیمانیه چه میگوئی؟ آن انسان‌های کمونیست که چندین سال با ناسیونالیسم کرد در عراق و در کردستان عراق مبارزه کرده‌اند، دستگیر شده‌اند و اخراج شده‌اند که مانند اشخاص معینی آنها را می شناسیم رهبری جنبش شورائی را در دست داشته و سازمان چپ کمونیستی تشکیل داده و نشریات شما را به زبان عربی و کردی ترجمه کرده و توزیع کرده‌اند در کردستان عراق و تاثیرات رادیکالیسم، کمونیسم و خط و اعتقادات تو را در کردستان عراق به میدان می‌آید آنهم در مدتی خیلی کوتاه در برابر اینها چه میگوئید؟ جواب همه اینها را مثل یک حزب باید بدهی. نمی شود هر کس حرف زد بگوئی ناسیونالیسم. در اردوگاهی محدود دارد جریانی روی میدهد دارد قیامی اتفاق می افتد طبقه کارگر با شعارهای خود به میدان می‌آید، که مورد حمله ناسیونالیسم است. من تماما در کنار آن قرار می گیرم.

حسین مرادیگی : من از نکات مطرح شده در جزوه رفیق منصور دفاع میکنم و در اینجا به دو نکته اشاره میکنم. رفیق فاتح تا حدودی توضیح داد تا آنجا که قیام یا جنبش شورائی میشود قبل از هر چیز وظیفه کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها اینست که آنرا از دست شعارها و رهبری غیر کارگری بیرون بکشند و من میگویم در آنجا جریاناتی بوده و شعارهایی مطرح شده که اساسا باید دنبال آنها را گرفت و تقویت کرد و کارهایی که در جهت تقویت شعارها و جنبش شورائی بوده، منم مثل رفیق فاتح، فکر میکنم که درست بوده و باید تقویت کرد. ولی وقتی حرکت توده‌ای شده ما می‌گوئیم اول باید آنرا تقویت کنیم. ولی در آن قطعنامه هر چه که می‌گوئی سرآغازش اینست: تماس کمابیش فشرده با جبهه کردستان بویژه اتحادیه میهنی کردستان، نوشتن نامه رسمی به آنها، اظهار همدردی کردن، پشتیبانی کردن، پیدا کردن دوستان حال و آینده. جای این کلمات را عوض کنیم بنویسیم همان توده کارگر و زحمتکش که شعار داده‌اند، برای آنها نامه بنویسیم اگر واقعا قرار است

آنها تقویت کنیم. من فکر کردم اگر واقعا ما بیائیم نامه رسمی به اتحادیه میهنی بنویسیم واقعا میتوانیم مواضع خودمان را برای آنها توضیح دهیم؟ بگوئیم که آنها هم پیمان و هماهنگ با آمریکا و متحدینش در حمله به عراق و قتل عام مردم شده‌اند؟ میتوانیم بگوئیم ۲ سال تمام است که آنها در راهروهای وزارت خارجه آمریکا پرسه می‌زنند و از ۲ تا ۳ سال پیش بقول رفیق ابوبکر انجام میروند؟ خود قطعنامه هم اینرا می‌گوید که اینها دارند جای پائی در نظم نوین آمریکا برای خود جستجو می‌کنند. ما می‌توانیم اینها را به آنها بگوئیم؟ اگر فرار است اینها را به آنها بگوئیم در قطعنامه می‌گفتیم. اگر یک قطعنامه داخلی است که به مواضع حزبمان تبدیل کنیم در دوره‌ای معین بجای اینکه گفته شده دوستان حال و آینده خودمان را پیدا کنیم در میان آنها، باید می‌گفتیم خنثی کردن اتحادیه میهنی در این دوره. وقتی بحثها را مرور میکنم برای من غیر قابل قبول است که برای آن بخش دیگر که جنبش شورائی و کمونیستی است می‌گوید با احتیاط با آنها تماس بگیریم. من میگویم احتیاط درست ولی این احتیاط را برای این میگوئیم که از اتحادیه میهنی میترسیم ضربه بخوریم. همین چیزی که رفیق ابراهیم میگوید. اگر اتحادیه میهنی آنقدر ضد کمونیست است که حتی کوچکترین ارتباط با بخش کارگری فوراً باعث محاصره ما میشود چطور میشود با آنها تماس فشرده بگیریم. چطور دوستان حال و آینده را در میان‌شان می‌توانیم پیدا کنیم. رفیق فاتح از جنبش‌های ملی مثل اسلاوها صحبت کرد، همه تاریخ خوانده‌ایم و میدانیم، در یک‌دوره لهستانی‌ها علیه روسیه تزاری قیام میکنند تحت رهبری فتودال‌ها، مارکس از آنها پشتیبانی می‌کند. در دوره دیگر که روسیه سرمایه‌داری می‌شود به توده‌های مردم می‌گوید زیر رهبری آنها نروید. ما در قطعنامه اینها را از هم جدا نکردیم. اگر ما قرار بود که شرایط بین المللی‌ای را که در آن بحران خلیج فارس اتفاق افتاد در نظر بگیریم و بر قطعنامه مان ناظر کنیم دیگر در مورد بوش و حرفهای بوش براحتی می‌گفتیم که شما را فریب نداد، خیانتی نکرد و اصلاً قرار بود همان کار را بکند که کرد. مساله اینکه ذوق زده می‌شویم، ؛ کاش ذوق زدگی بخاطر قیام توده‌ای و جنبش شورائی بود. ولی وقتی مطالب را دوباره می‌خوانیم می‌بینیم ما را گاه تا حد یک کرد عادی تنزل داده. فقط بحث این جزوه نیست. بحث موضعگیری ما در رابطه با جنگ خلیج است.

بحث دیگر بحث دو فاز است. بنظر من اشکالی ندارد بگوئیم دو فاز ولی از آن چه احکامی را می‌خواهیم بیرون بکشیم. ما فاز اول را گفتیم مثل اینکه تمام شد دیگر. کارهایی که در فاز اول شده در قطعنامه نیست. نیت چیست بگذریم. رفیق ابوبکر می‌گوید مد شده که کسی اگر شعار علیه آمریکا ندهد و ... من میگویم این خیلی مهم است که ما در جنبشی که بر پا شده قطعنامه‌ای بدهیم که در آن نوشته باشد ما هجوم آمریکا را محکوم میکنیم. هماهنگی و پشتیبانی اتحادیه میهنی و جبهه کردستانی را محکوم میکنیم. ما با آنها نیستیم، ما یک جنبش متفاوت هستیم. یک جنبش توده‌ای و کارگری این را از خودش بیرون بدهد نشان میدهد که دارد خودش را از رهبری سازشکار و بند و بست با آمریکا در یک دوره معین جدا میکند. باید به اینها هم نگاه کرد این هم جزء شعارهایش هست در یک جنبش توده‌ای. در مقاله‌ای خواندم یکی از رهبران جنبش معدنچیان دونباست دارد از یلتسین حمایت می‌کند. باید آنها جدا کرد و گفت جنبش تو با آن فرق میکند.

محمد امین حسامی : من صحبت‌های رفقا صلاح و ابوبکر را قبول دارم. فکر میکنم در جلسه قبلی در مورد مسائلی صحبت کردیم که بحثهای اساسی بود که جزوه رفیق منصور درمورد آنها صحبت نمیکند و بعضا نکاتی بدست گرفته شده آنهم اساساً نادرست و ناحق. ما در چند سال گذشته با جریاناتی چون اتحادیه میهنی تماس داشته و ارتباط داشته‌ایم و همیشه سعی کرده‌ایم که جلوی برخورد نظامی با آنها را بگیریم و اکنون هم موظف به انجام آن هستیم و همانطور که دوستی با حکومت عراق مجاز است، دوستی با آنها هم مجاز است، مکروه نیست و اگر دوستی نکردی خواه ناخواه بدلیل روابطی که با عراق داری همان موضعی را میگیری که مجاهدین گرفتند و این موضعی ننگ‌آور و شرم‌آور است برای حزب کمونیست ایران که به آن بیفتد که در خاک

کردستان عراق با اتحادیه میهنی و با فلان پیشمرگ مشغول جنگ شود و خودبخود در کنار حکومت عراق قرار بگیرد. و این همان است.

ندیدن عواقب این مسائل و ندیدن ضرورت دوستی با فلان نیروی مسلح منطقه که نیروی مسلح فراوانی دارد یا سهل انگاری خیلی جدی است و یا تعمدی در کار است. من چون رفقا زیاد در مورد صحبت های رفیق اصغر حرف زدند خیلی حرف نمیزنم ولی چند نکته را ضروری میدانم اشاره کنم. یکی در رابطه با مقاله کمونیست ۵۹ اشاره شد منمهم در همان جلسه که صلاح اشاره کرد ملاحظه ای داشتم و مطرح کردم و هنوز هم آن ملاحظه را جدی میدانم. عراق کویت را اشغال کرد و در اثر آن ۱/۵ میلیون کارگر آواره و بی خانمان شدند و اخراج شدند و همه میدانند که چگونه در اردن یا جای دیگر به چه روزی افتادند. در مقاله در یک گوشه کوچک آنهم حتی یک دلسوزی بحال آنها دیده نمیشود. در آن مقاله این مورد اختلاف است. در مقابل رنج و محنتی که در اثر حمله به کویت توسط عراق بر سر کارگر و زحمتکش آمده و عواقبی که این اشغال بر سر کارگر و زحمتکش سراسر عراق بوجود آورده سکوت میشود. دولت عراق به چیزی نیاز داشته که فکر میکرد آمریکا آنرا چشم پوشی میکند و آمریکا هم به چیزی نیاز داشت که آنرا در دست گرفت. بهر حال در اینجا چیزی که نادیده گرفته میشود اینست که انگار نه انگار اتفاقی افتاده منظورم این نیست که آنجا براحتی میتوانیم اشغال کویت را محکوم کنیم و باید حتما محکوم میکردیم، ولی این عواقب اشغال کویت است که در مقاله ای دیگر در کمونیست بعدی به آن اشاره میشود. در جمله ای کوتاه - عواقب ناشی از اشغال کویت - لااقل گفته میشود. فاتح میگوید در جزوه رفیق منصور جهانی تر از ما به مساله نگاه کرده است. من میگویم این جهانی دیدن ها خیلی اوقات اشتباه در آمده. در مقاله ای در کارگر امروز رفیق منصور حکمت نوشته که هنوز آمریکا و عراق مشغول جنگ بودند و او پیش بینی میکنند که عراق ویتنام دوم میشود اینطور هم نشد. اینطور نیست که هر پیش بینی ای که فلان رفیق کرد چون در چهارچوب جهانی فکر کرده درست است. خیلی وقتها هم غلط در میآید. نه عراق ویتنام دوم شد و نه حکومت بعث حکومت ذینفوذ منطقه شد و کسی هم تا کنون جواب نداده که چرا فلان تحلیل من غلط در آمد.

بحث دو فاز میشود من همان صحبت رفیق ابوبکر را تاکید میکنم. بعقیده من در خود جلسه هم نفس مساله دو فاز این را تعقیب میکرد که یک فاز مقابله کارگران و زحمتکشان با حکومت مرکزی است و این حرکت توده ای که کارگران و زحمتکشان کردند منجر به قیامی در سراسر کردستان شد و همین باعث شد شوراهای شکل بگیرند، باعث شد سازمانهایی مثل "ره وت کمونیست" و فلان و فلان سر بر آورند، مقرات خودشان را باز کنند، نیروی مسلح خودشان را درست کنند، در کارخانه ها شوراهای خود را درست کنند، در شهر شوراهای محلات را درست کنند، خودشان قدرت را بدست بگیرند، با اتحادیه میهنی و فلان نیروی دیگر حتی رودروئی نظامی برایشان پیش بیاید، از طرف احزاب ناسیونالیست دستور خلع سلاح آنها صادر شود، در رادیو علیه شان تبلیغ شود و عملا هم وارد عمل شوند و بخواهند جمعشان کنند. اینها همه نادیده گرفته میشود که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده بعدش هم این حرکت، این جنبش هم سنگ مجاهدین افغانی و اونیتا شمرده میشود. بعقیده من این برخورد لکه دار کردن جنبشی است که صورت گرفته است.

در کارگر امروز رفیق ایرج آذین عینا همان چیزها را مینویسد و رضا مقدم هم نادیده میگیرد. رفقا حسین مراد بیگی و فاتح از یکسو تائید میکنند که جنبش شورائی بود و باید شعارهایش را تقویت کنیم ولی چیزی نمیگویند که موضع آنها در مقابل دفتر سیاسی که این چیزها را نادیده میگیرد چیست؟ آیا شما جنبش شورائی را تائید میکنید، فکر میکنید باید شعارهایش را تقویت کرد، ولی آنها نادیده گرفته اند برای همه هم روشن است. لااقل رفیق اصغر هم مثل آنها نادیده میگیرد هیچ نمیگوئید این چیست؟ راه تقویت شوراهای چه بوده

ولی تأیید میکنید که جنبشی بوده این نکته بدست گرفته میشود و رفیق حسین مرادبیگی هم میگوید که گفته شده با احتیاط با شوراها و کمونیست‌ها تماس بگیرید. من هم میگویم باید با احتیاط تماس گرفت. ما با حکومت عراق رابطه و مناسبات معین داریم. قرار است عدم دخالت را پیش ببریم. قرار نیست در خاک عراق مشغول ایجاد حوزه‌های کمونیستی شویم. اگر قرار این است بسیار خوب کلمه احتیاط قید نشود و حذف شود. ولی میدانیم با حذف این احتیاط چه روی میدهد. لااقل جمع رفقای حاضر در اینجا مطلع هستند که چه کسانی بودند که همیشه خواستند ارتباط شخصی برقرار کنند با فلان دوست و رفیق عراقی که خود را چپ میدانند و آنها را به مقرهای ما بیاورند و آن چه عواقبی برای ما داشت و چگونه با گونی نثریاتمان را در نشست ما با حکومت عراق نزد ما می‌آوردند مثل سند که شما دخالت کرده‌اید. چطور میتوان احتیاطی نکرد. رفیق حسین مرادبیگی میگوید میبایست آن ذوق زدگی بخاطر جنبش شورائی میبود. من بسهم خودم بخاطر جنبش شورائی ذوق زده شدم. بخاطر آنکه اتحادیه میهنی کاری کرده ذوق زده نشدیم. اگر کسی بخاطر این ذوق زده شده بخودش مربوط است. بخاطر قیام مردم ذوق زده شدم و متاسفم که شکست خورد. متاسفم که آن قیام نتوانست پیشروی‌های خودش را تثبیت کند. من متاسفم که این قیام منجر شد به اینکه دهها هزار نفر آواره کوه و دشت شوند و هزاران کس از تشنگی و گرسنگی بمیرند. اکنون هم ذوق زده میشوم اگر حرکتی آنچنانی برپا شود.

بنابراین من تفکیک دو فاز و مطرح کردن آنرا اصلا غلط نمیدانم. در عالم واقع دو چیز بوده. پروسه حرکت عراق و اشغال کویت و جنگ آمریکا، و حمله به عراق و تا میرسد به توقف جنگ آمریکا و عراق. از ضعف حکومت عراق استفاده شد برای کوبیدن این حکومت و برای ضعیف کردن بیشتر و از بین بردنش مردم قیام کردند. اینها دو جنبش متفاوتند. این همان نیست که قبلش در جریان بوده. آیا میشود قیام مردم عراق علیه حکومت بعث با حمله ارتش آمریکا به عراق را یکی دانست. این یکی نیست دو چیز کاملاً متفاوت است. بهر حال من کماکان آن جمع‌بندی رفیق عبدالله در جلسه قبل و قطعنامه او را قبول دارم و فکر میکنم چیز درست زیادی در آن بود. نمیگویم نمیشد دقت بیشتری بشود، تکمیل‌تر باشد ممکن بود اگر دو رفیق دیگر هم به رفیق عبدالله کمک میکردند تکمیل‌تر میشد. ولی بهر حال مطرح کردن اینکه این مقالات و قطعنامه‌ها و نوشته عبدالله در کارگر امروز همه ناسیونالیستی است چیزی کاملاً غلط است و بسهم خودم نمیتوانم تأیید کنم. اینها نوشته‌هایی کمونیستی است علیرغم آنکه میتواند کاملتر شود.

اسدگلچینی : رفقا فاتح و حسین مرادبیگی صحبت کردند که شرایط آنموقع در عراق وضعیتی بود که هیچ رویدادی را بنظر من نمیتوانی در قالب آن به تفکیک بحث کنی و جداگانه نتیجه‌گیری کنی. شرایطی بود که بهر حال هر موضعگیری در هر نقطه دنیا باید از آن متأثر میشد. بنظر من آن جلسه ما و قطعنامه رفیق عبدالله این اشکالات را دارد که این دو مرحله یا دو فاز را از هم جدا میکند. من فکر میکنم همانطور که رفیق منصور میگوید اگر بطور واقعی در عراق انقلابی بر پا شد، این خیلی طبیعی بود، و رفقا بحث کردند که ما اینطور سراغ مساله نرویم که بیشترین دوستانمان را از احزاب ناسیونالیستی در عراق پیدا کنیم. این دقیقاً جدا کردن آن شرایط و آن فازها از یکدیگر است. وقتی از اینجا حرکت کنیم طبعاً آن قطعنامه بیرون می‌آید. چرا باید برعکس آن میبود همانطور که رفیق منصور اشاره کرد، به آن دلیل که اتحادیه میهنی و احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق شریک بزرگترین جنایتی بودند که داشت در دنیا روی میداد. هیچ موضعی جز نزدیکی به ناسیونالیسم و محدودنگر بودن نیست که به آن شکل به مساله نگاه کند. اینکه رفقا صلاح و محمد امین حسامی میگویند ما همیشه با اتحادیه میهنی رابطه داشته‌ایم و همه میدانند رابطه ما چه بوده من هم میدانم و همه ما میدانیم که رابطه ما با اتحادیه میهنی همیشه برای آن بوده که اتحادیه میهنی در برابر مرتجعین کردستان و همه کس موضع رادیکالتر بگیرد. ارتباط ما با اتحادیه میهنی در این دوره برای چیست؟ موضع رادیکال‌تر گرفتن؟

بحث دیگر در مورد اینکه انقلاب برسمیت شناخته نمی‌شود است. بنظر من آن رفتاری که بر آن تاکید میکنند چه بهتر که به جزئیات تمام وقایع را بررسی کنند تا همه بدانند. در ثانی اینکه باید جواب داده شود که مهمترین نقص آن جنبش چه بود؟ جواب این است که در برابر رویداد بزرگی که برای دنیا مطرح بود و نه تنها در عراق بلکه برای تمام کارگران دنیا مهم بود، خود را از جریان‌های ناسیونالیست متمایز نکردند. آن کارگر کرد در کردستان عراق، آن فعال جنبش شورائی این جدائی خود را باید نشان میداد. بنظر کمونیست هوشیاری که در آنجا اینرا درک میکرد که نخواهد در کنار آمریکا و ناسیونالیسم بایستد چیز دیگری بود و جور دیگری فعالیت میکرد.

بهر حال هر جنبش و حرکتی که در آنجا بود اینطور نیست که رفقا میگویند که مساوی با کمونیسم و سوسیالیسم یا انقلاب کارگری است. چون بنظر من در مهمترین مقطع در تاریخ که دنیا متحول شده بود و بزرگترین حمله به طبقه کارگر دنیا شده بود اینها راه خود را جدا نکردند. بنابراین اینکه رفقا میگویند چرا اتحادیه میهنی هم ارز مجاهدین افغانستان قرار میگیرد، بنظرم آن بخش از جنبش افغانستان که از آمریکا دفاع نکرد، از اتحادیه میهنی بهتر بود. بطور مشخص در مورد جنبش شورائی این مهمترین نقص و اشکال را داشت. ولی جنبش شورائی با جنبش افغانستان مقایسه نشده. رفیق ابراهیم هم انتقادش اینست که چرا اتحادیه میهنی با مجاهدین افغان در کنار هم قرار داده شده‌اند.

احمد اسکندری : من متاسفانه در جلسه قبلی بدلیل فنی نتوانستم حاضر شوم. ولی در مورد مسائلی که در این جزوه و در این جلسه مطرح شده، و کل موضعگیری‌های حزب از مقطع اشغال کویت توسط عراق همه را در برمیگیرد، من هم لازم میدانم آنچه بنظرم میرسد بگویم. اول صحبت‌هایم بگویم با بحث عده‌ای از رفقا کاملا موافقم و ممکن است برای اجتناب از تکرار وارد آن بحث‌ها نشوم و مشخصا با بحث صلاح و ابوبکر موافقم. من فکر میکنم دو موضوع در کل این مسایل قابل توجه است. راستش من از این زاویه و از روز اول نگاه کردم و متاسفانه بدلیل موقعیت تشکیلاتی‌ای که دارم بعنوان عضو حزب در خارج کشور هیچ جمع بزرگی نبوده که اظهار نظر کنم و این بحث تبدیل به پلمیکی شود. هیچگاه بطور رسمی نیز نظرم ابراز نشده. ولی در همین جمع هستند رفتایی که من با آنها راجع به مواضع حزب در قبال حمله عراق به کویت بحث کرده‌ام و صحبت‌هایم را کرده‌ام.

من فکر میکنم دو بعد مساله قابل بحث است. اول اینکه اصولا هر جا بحث‌های حزب کمونیست و مشخصا دفتر سیاسی که مواضع رسمی است، راجع به رژیم عراق موضعگیری میکند اغماض وجود دارد. در مورد ماهیت این رژیم و نشان دادن دیکتاتوری این رژیم و اینکه یکی از نمایندگان خونخوار بورژوازی در منطقه است و مشخصا فراموش کردن کل کارگران و زحمتکشانی است که در اثر حمله و تجاوز عراق به کویت خانه خراب شدند، آواره شدند، دربدر شدند. این یک بحث است و در مقاله کارگر امروز هم رفیق حکمت میگوید دفاع آبرومندانه، باز اغماض میکند در محتوای یک ارتش جلاذ خونخوار. تا مقاله کمونیست اخیر. در همه شماره‌های کمونیست و در تمام مقالات اغماض را میبینیم.

رفقا، این جای سؤال نیست و کارگر اروپایی از ما سؤال نمیکنند که چرا از یک پلمیک سفیر عراق در انگلستان دارید دفاع میکنید؟ داوری میکنید برای گویا دانشجویان عراقی در لندن؟ اگر آنهایی که در لندن دانشجوی عراقی هستند، که در مقاله کمونیست اشاره شده و علیه دستگاه‌های تبلیغاتی غرب صحبت میکنند که این دانشجویان را بر خلاف همه قوانین و عرف بین الملل جاسوس معرفی کردند و گرفتند، من میگویم اگر

آنها دانشجوییند وحید گرجی هم در سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه دانشجو بود. حزب الهی‌هایی که ما دو سال پیش تظاهرات کردیم علیه حضورشان در کشور سوئد، آنها هم دانشجوییند. خیلی حرف است. این همه دلسوزی برای چه؟ این را بگویم که حمل بر ناسیونالیسم نشود، این برای من بدیهی است که حمله عراق، جنایتکاری‌های عراق و جنایات نیروهای متحدین برای این جمع بدیهی است و لازم به تکرار نیست. منتهی در یک حزب دو موضع می‌شنوم. یکجا راجع به چند صد هزار و به تعبیری چند میلیون کارگر و زحمتکش سکوت میکند و یکجا اینهمه از ارتش عراق و صدماتی که در حال پیشروی به ارتش عراق وارد شده دفاع میکند. اصلا سکوت در مورد آنها را جایز نمیدانم. تمام گوشه‌های جنایت عملیات طوفان صحرا باید افشاء شود. نه اکنون، همان لحظات باید میشد. من فکر میکنم ما این کار را کردیم. منتهی وقتی حق داریم این کار را بکنیم اینهمه دفاع از این چیزهای عراق بکنید که چیزی هم به عراق گفته باشید. که نگفتید.

مسایل زیاد دیگری هم هست که وارد نمیشوم. آمریکا و امپریالیسم آنچنان غولی میشود و آنچنان گرد و خاکی علیه امپریالیسم آمریکا در این حزب ما برپا شده که آدم یاد تمام بحثهای ابتدای جنگ ایران و عراق میافتد که نیروهای چپ به چه موضعی افتاده بودند و هرچه میگفتی، میگفتند نه ساکت شو امپریالیسم دارد حمله میکند و امپریالیسم آمده.

یک جنبه دیگر مساله که گفتم مهم است، اینست که تمام اعضای حزب کمونیست، که به نوعی با کومه‌له ارتباط داشتند، هر انتقادی که از موضع رسمی دفتر سیاسی بگیرند فوراً انگ ناسیونالیسم میخورند. من میگویم من را میپرسی، من در مورد جنگ آمریکا و عراق موضع ام. ال. پ آمریکا را دارم. بنظر من انترناسیونالیست چهار موضعشان بهتر از موضع دفتر سیاسی بود. برای اینکه کاملاً موضع آمریکا، نظم نوین جهانی و سیاست‌های آنرا محکوم میکردند. در عین حال هیچ نوع اغماض در قبال رژیم عراق هم نداشتند. من درک میکنم ملاحظات دیپلماتیک را. من درک میکنم که نمیتوانیم به آن دست و دلبازی علیه آن در مواضع رسمی مان موضعگیری کنیم. منتهی اگر من اسم چیز دیگری بود و در محل دیگری متولد شده بودم، رفقا چه میگفتند؟ اینهمه انگ ناسیونالیستی نمی‌خوردیم.

آنوقت در خارج هم مسائلی پیش آمده، اظهار نظرهایی شده، باز آن جنبه از این اظهار نظرها بزرگ میشود و عمده میشود که یک گوشه آنرا وصل کنند و تقی مهر ناسیونالیسم به پیشانی ما بزنند. سؤال من اینست چرا رفیق عضو حزب کمونیست، عضو حوزه رسمی حزب کمونیست در پشت میکروفونی که مرتجعترین رهبران احزاب سیاسی سوئد سخنرانی کردند، می‌رود سخنرانی میکند، هیچ نوع همبستگی با کارگران سوئد را هم در صحبت‌هایش نمیگوید، هیچ نوع دفاعی هم از طبقه کارگر نمیکند، از یک موضع عمومی صرف صحبت میکند. آن هیچ اتهامی بهش نمی‌چسبد و مهر ناسیونالیسم نمی‌خورد. ولی من که رفتم در جلسه کنفرانسی که در استکهلم بود جلسه احزاب و سازمانهای کرد بود، گرماگرم اشغال شهرهای کردستان بود، شاهد فراوان است و ۱۲۰-۱۳۰ نفر در جلسه بودند، من آنجا تنها کسی بودم که از شوراها، از کارگران و از مذهب و از تغییر و تحولاتی که باید در کردستان تحت حکومت غیر از حکومت صدام پیش بیاید دفاع کردم. به محض اینکه اظهار نظری کردم که باید جوابی به این مساله داده شود، چرا ناسیونالیست میشوم. در جلسه‌ای که قرار دفتر سیاسی را برای اعضا میخواندند، و رفیق اصغر قطعاً به آن اشاره دارد، من هم یکی از صحبت‌کننده‌های آن جلسه بودم. من هم اظهار نظر کردم و این صحبت را کردم که اینجا رفیق ابراهیم راجع به غول گفت که از یک غول بزرگ و یک غول کوچک صحبت میشود. د.س و مواضع رسمی حزب کمونیست حاضر نیست یک کلمه راجع به حقوق مردم کردستان صحبت کند. من در آنجا هم گفتم یا این بند "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را از برنامه حذف کنیم یا دیگر مناسبت دیگری نیست. برای بالتیک ما گفتیم اینها همه بورژوائی است مقاله رفیق

ایرج آذرین در کمونیست، در مورد کردستان لام تا کام حرفی نیست که اینها بابا حق تعیین سرنوشت هم دارند. ما نمی‌خواهیم جدا شوند ولی حقش را باید داشته باشند. اینکه در آن جنبش از کی دفاع میکنیم بدیهی است از کی دفاع میکنیم تا حالا هم دفاع کرده‌ایم. جمع که بکار میبرم منظورم حزب است. تشکیلات ما در کردستان تا حالا هم دفاع کرده است. بدیهی است که ما در آنجا از کی دفاع میکنیم. ولی بعضی چیزها در نوشته‌هایمان هست که بنظر من زیادی بنظر میرسد چون همیشه این مساله هست وقتی داری رهبری یک جریان را محکوم میکنی از چه چیز دیگری دفاع میکنی ما در کردستان عراق طبق جزوه رفیق حکمت، دو جماعت را محکوم میکنیم یکی آمریکا یکی ناسیونالیسم، همه چیز را البته ناسیونالیسم قلمداد میکنیم و رهبران ناسیونالیست کرد عراقی را و لاغیر. هیچ کاری با عامل دیگر که اینها را آواره کرده نداریم.

معلوم نشد چه شد. آخر فکر میکردیم بمباران شیمیایی میشود. چرا این یادمان رفته. این همه چیز نیست ولی تنها بمباران شیمیایی که در تاریخ عمر ماها انجام گرفته آنجا بوده. حقی بهش بدهید که از بمباران شیمیایی فرار کند و یک حقی بهش بدهید که دنبال راهی بگردد که از این وضع خلاص شود. بنظر من اینهم نادیده گرفته شده.

فاروق بابامیری : منم میخواستم چون بحث شد نظرم را بدهم و سر این مساله صحبت کنم. مخصوصا که من آنجا بودم. منتهی اینجا احساس میکنم که در حالیکه یک قیام آنجا صورت گرفته، اینجا خیلی با لغات بازی میشود که این قیام یک طوری لاپوشالی شود. من خیلی از این مساله ناراحتم. بخاطر همه آدمهای کمونیستی که آنجا رفتند پای سنگرها و واقعا حکومت عراق را درب و داغان کردند. خیلی ناراحتم. اگر آنهایی که آنجا بودند در بحث ما شرکت میکردند نمیدانم قضاوتشان چه می‌بود. آنجا قیامی صورت گرفت. اتحادیه میهنی هم نبود. اصلا نبود. چرا اتحادیه میهنی و ناسیونالیسم کرد را غول میکنید. ناسیونالیسم کرد هست. به کله‌اش بزنید. پدر سوخته است و تا ابد باید زد تو سرش. هر ناسیونالیستی را باید زد. موضع همه کمونیستها در دنیا این است. منتهی جنبشی که بطور واقعی آنجا اتفاق افتاد اصلا اتحادیه میهنی در آن نبود. در بزرگترین شهرهای کردستان کرکوک، سلیمانیه، هولیر اتحادیه میهنی نبود که مردم رفتند قیام کردند و دم و دستگاه عراق را بهم زدند. چون این می‌خواهد لاپوشانی شود حالا پروبال پیدا میکند که شعار ضد آمریکایی ندادند. چون این کار نشده، جنبش ارتجاعی و انقلابی داریم. مجاهدین افغانی اینطور شده و آنطور شده، چرا با کلمات بازی میکنید. در کل نوشته دفتر سیاسی از قطعنامه در مورد عراق تا نوشته‌های کارگر امروز و کمونیست و نوشته‌های داخلی همه را می‌بینیم در اینها بطور واقعی مساله مردم در آن نیست. اصلا مساله‌ای بنام مردم عراق در آن نیست.

چون دستگاه فکری اینطور است که می‌خواهد در مورد آمریکا حرف بزند. کاملا درست، نظم نوین کاملا درست، همه بورژوازی در اروپا، در چین، اقتصاددانان، ژورنالیست‌ها همه دارند این را میگویند و درست. کسی روی آن حرف ندارد ولی جایی که به مساله کنکرت و مشخص، قیام مردم عراق می‌خورد، بخاطر اینکه این قیام علیرغم این روند انجام گرفت، دارد با کلمات بازی میشود. که چون شعار ضد آمریکایی نداده، نمیشود به آن قیام گفت و خیلی مشکوک است. یکی از اسلاوها مثال می‌آورد و یکی از آلبانی. بابا آنجا قیامی شد. چندین ده هزار نفر زن و مرد و کارگر و زحمتکش در آن شرکت کردند، شعارهای خود را دادند. شیوه تشکل خود را دادند، در مراکز شهرهای کردستان بود. اینها هیچکدام سنت ناسیونالیستی نبود. در تاریخ ملت نیست. تازه در مورد شیعه آن هم من صحبت دارم. خیلی اطلاعات ندارم. سرباز که از جبهه برگشت نمی‌دانم شیعه بود یا نه بخاطر شیعه‌اش می‌خواست با عراق بجنگد یا درد دیگری داشت. اینجا هم این را احساس میکنم.

قیامی حاضر در آنجا را دیدم خیلی روشن و مشخص و حالا بحث اینست که فورمولی پیدا کنیم و آنرا کنار بزنیم. بحث‌ها سر چیز دیگری می‌رود. سر این می‌رود فاز شده یا نشده. فاز بندی بشود یا نشود. من می‌گویم این‌ها بحث است رفقا. بطور واقعی من آنجا رفتم و قیام را دیدم. یک قیام کاملا تمام عیار. اگر فکر می‌کنید حزب کمونیست ایران در شورا خیلی تجربه دارد من قول میدهم آنها تجربه‌شان در سازماندهی شوراها خیلی بیشتر است. چون ما فقط شعارهایش را دادیم نرسیدیم کاری کنیم. آنها کردند. آنها داشتند ارگانش را در می‌آوردند. داشت شورای سراسری‌اش را تشکیل میداد. ۲۵ روز مجال داشت. من می‌گویم به کارگر آمریکایی باید بگویی آنجا داشت کمون پاریس دیگری اتفاق می‌افتاد. من می‌گویم کمونیست باید بگوید در آنجا انقلابی شد. روندهای جهانی دارد تغییر میکنند. این روند هم دارد تغییر میکنند. کارگر، امروز دیگر زیر بال و پر ناسیونالیسم خیلی راحت نمی‌ماند و بیرون می‌آید.

نمونه‌اش را ما خودمان در کردستان دیدیم. اگر خودمان هم ناسیونالیسم هستیم بسیار خوب یکجا بگوییم. اگر کلا هر آدمی که در کردستان بزرگ شد ناسیونالیسم است، این بحثی است. ولی اگر این نیست ما بودیم و کردیم، علیرغم همه محدودیت‌هایمان حزب بزرگی چون دمکرات را زدیم داغانش کردیم. اگر کمونیست هست در عراق هم هست، کارگر هم هست و آنجا معترض است. تظاهرات و شکل اعتراضش را نگاه کن. برخوردش با ناسیونالیسم را نگاه کن. چون در یک کلمه در آنجا ننوشته ولی اون رفت جلوی مقرش و گفت اگر شوراها من را قبول نمیکنی نمیتوانی اینجا بمانی. به او گفتند تو کجا بودی که ما رفتیم اینجا را گرفتیم. این ناسیونالیسم است؟ و من هم راحت قبول کنم که ناسیونالیسم است؟ کجای این انصاف است. من می‌گویم چه کسی خواهان مبارزه با ناسیونالیسم بود. به اعتقاد من اگر صد هزار نوشته بنویسی باز بهترین کسی که خواهان مبارزه با ناسیونالیسم است، سازمانده جنبش سوسیالیستی و تقویت کننده جنبش دمکراتیک و مردمی در آنجاست. بهترین مبارزه با آن همین است. هر کسی که میخواهد با ناسیونالیسم مبارزه کند، باید برود این کار را بکند. در این نوشته‌ها در مجموع من سناریو را اینطور می‌بینم. امپریالیسم آمریکا، ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم کرد، دارد در این فاز به مساله جواب میدهد. چون در این فاز دارد جواب می‌گیرد. می‌روند سراغ بعضی چیزها و کلماتی که در ادبیات ما نیست. در جزوه‌ای که اخیرا منتشر شد، جزوه رفیق منصور حکمت، فکر میکنم اینطور چیزها، مثل هلی کوپتر نباید بیایند. معلوم است کسی که آن مقالات را نوشته بحثش هلی کوپتر نبود. همه دنیا میدانند که بحث این نیست. شما میخواهید دنبال چیزی و کسی بگردید بگویید ناسیونالیسم، این حرف دیگری است. ولی با انکار یک قیام نمیشود این کار را کرد. با این شیوه ممکن نیست ما بتوانیم آنرا جواب دهیم. این حزب ما نمی‌تواند جواب این مساله را بدهد. قیامی شد. من آنجا بودم و همه آدم‌ها بودند.

کیست که جنبش کردستان را به جنبش آواره و دفاع از مردم آواره کردستان تبدیل میکند؟ ژورنالیستی که در لندن نشسته و ادبیات حزب ما که دارد اینطور بروز میدهد. من که کمونیست هستم اگر این نشریات را بردارم ببرم پیش یک آدم کمونیست که در آنجا داشت مبارزه میکرد و جنبش شورایی را به پیش می‌برد، بگویم اینها را بخوان، اسامی را نشان ندهم، شما فکر میکنید بگوید این نوشته یک کمونیست است؟

در مورد جنبش کردستان کمی واقعی فکر کنید. محلی فکر کردن، هر کس که در محل است محلی فکر میکند. نمیشود همه آدمها را گفت آقا همه‌تان جهانی فکر کنید. من می‌گویم باباجان در تحلیل قبلا گفتیم، نوشتیم، دفتر سیاسی هم تحلیلی داده، گفته اوضاع جهانی اینطور است. با این تحلیل می‌روم سراغ قطعنامه‌هایم. در شانی از ب بسم‌الله شروع نمیکنم. همه ماجرا از نظم نوین جهان شروع نمیشود. قبل از آن جامعه بوده، تضاد طبقاتی در آن بوده، طبقه کارگر در آن بوده، احزاب و سازمانها در آن بوده، گرایش‌ها در آن بوده، اینها از ب بسم‌الله شروع نمیشود که شما هم از آنجا شروع کنید و بروید تا تهش از آنجا جواب بگیری. بالاخره

می آید و برخورد میکند. شما میگویید اوضاع احزاب تغییر میکند، من نمیگویم نمیکند. بی برو برگرد تغییر میکند. دنیا دارد تغییر میکند. ناسیونالیسم هم خیلی پدرسوخته تر و امپریالیستی تر دارد تغییر میکند. عوض آن طبقه کارگر آگاهتر می شود و شورای خود را میسازد. کاری که بعمرش فکرش نمیرسید و حالا فکرش رسید. آن روند که تغییر میکند، اینهم دارد تغییر میکند. همه اش یکطرفه نمیشود رفت سراغ این تغییرات. این تغییرات دو وجه مشترک یک روند در دنیا هستند، که در آنجا اتفاق افتاد. حال محدود است، شعار ضد آمریکایی نداشت، کاش داشت. نقد به آن دارید، شعار اتحاد کارگر عرب و کرد را نداد. من هم نقد دارم. کاش میداد و ده چیز دیگر هم همینطور. اگر نقد سر یک جنبش است بیایم نقدش کنیم بسیار خوب. ولی حزب ما در آنجا همین کار را کرد. از نظر تحلیلی من فکر میکنم چون مردم، و اعتراضات کارگری بهر دلیلی در تحلیل د.س. نیست در نتیجه این مساله اتفاق افتاد و مساله از تمام نوشته های ما خط زده شده. در حالیکه واقعیت بزرگتر از آن این است که بخشی از حزب کمونیست آنجا را دارند روی دستشان می چرخاند. چه جنبشی ارتجاعی است؟ این کنتراها هستند؟ اگر با کنترا کمونیست ها رشد میکنند من نوکر کنتراها هستم. آقا این کنترا نیست.

اعتبار و اتوریته یک حزب کمونیست بالا می رود کمونیست ها را روی دستشان می چرخانند. در دنیایی که همه دارند به کمونیست فحش میدهند شعار آزادی - برابری - حکومت کارگری داده میشود. این کنتراست؟ فاتح میگوید اتفاقاتی است دارد روی میدهد. من میگویم نه اتفاقات نیست. این انقلاب است. یک قیام است. بی برو برگرد اتفاقات نیست. حوادثی آنجا اتفاق افتاده بوش می آید؟ میگویم خیر دهها هزار نفر ریختند شورا تشکیل دادند. شوراهای سی هزار نفری در هولیر تشکیل دادند. نمیخواهم بزرگ کنم، میخواهم آمار بشما بدهم. قطعنامه هایش را نشان میدهم. کروئولوژی آنرا نشان میدهم. این مساله از ذهن حزب ما که گوشه اش آنجاست، تازه علاوه بر تمام آنها آنجا ما کارهایی کردیم و حزب ما بی خبر بوده که اینجا بحثش را میکند. ما رفتیم آنجا کار کردیم. با قید احتیاط، قرار صادر کردیم گفتیم رفقای تشکیلات کمونیست و کارگری ما شما حق ندارید سرخود بروید آنجا با بخش کمونیستی و کارگری تماس بگیرید. چون ک.ر. از بالا میخواست کنترل را در دست داشته باشد و شخصا این تماس را میگرفت. در مورد اتحادیه میهنی میگویید با حفظ ملاحظات بله کاملاً با حفظ ملاحظات، به نوشیروان میگفتیم سلام علیکم، به ملازم عمر میگفتیم آقا خواهش میکنم شما اجازه بدهید ماشین های ما این گوشه سریعتر بروند تا کار حزب ما روبراه شود. جفت آنها هم در اتحادیه میهنی بودند.

معلوم است این از ب بسم الله نیست و اولین کار ما نیست و اولین بار نیست که با احزاب آنجا برخورد میکردیم. اولین بار نیست که با ناسیونالیسم روبرو میشدیم. ما سابقه داریم. بنابراین قطعنامه ای که من صادر میکنم قطعنامه ای نیست که از تحلیل جهان شروع کنم، تا به آنجا برسیم. چون در زمینه عمومی بحث کرده ام کاری هم که دارم میکنم از دهسال قبل تا کنون دارم انجام میدهم.

ثالثاً مساله ای که در آنجا اتفاق افتاد یک قیام است. هر کارش بکنی. شعار ضد آمریکایی نداشتن باشد و داشته باشد. هزار مشکل در دنیا باشد. این یک قیام بود. با همه شعارها و خصوصیات و ویژگی هایش. حزب بیاید بگوید من اطلاعات نداشتم. حالا اطلاعات رسید. فهمیدم آنجا یک جنبش انقلابی است. به آن کارگر آمریکایی و اروپایی میگویم این جنبش انقلابی است که در آنجا درگیر بود. کارگران در آن سهم داشتند. شعارهایشان این بود. جنبش انقلابی بود. اینها را میگویم. من راستش احساس میکنم قیامی که دارد اتفاق می افتد خیلی دارد به اتفاقات تبدیل میشود. دنبال فرمول هایی برای آن هستیم. اسد میگوید ما چرا دنبال جناح رادیکال در ناسیونالیسم هستیم و چرا دنبال کارگران نیستیم. کی اینرا گفته که ما دنبال جناح رادیکال در

ناسیونالیسم هستیم. چرا حرفها را این چنین طرح میکنید. کی فکر کرده جناح رادیکالی از آنجا بیرون بکشد. ملاحظتیار را میگوی من تماس گرفتیم و میفهمم. تماس گرفتیم و گفتیم شما کمی رادکالتر هستید. بفرما اگر فکر میکنید آنجا می نوشتیم تو پدرسوخته ای و الان پدرسوخته تر شده ای با تمام پیشمرگانش میریخت سرمان و پدرمان را در می آورد آنوقت چه کسی جواب مساله را میداد. ما هم به آدمهای بی مسئولیت تبدیل میشدیم و نمیدانم چه میشد.

رفقا از اینکه ادبیات حزب در جریانات جنگ خلیج عراق را محکوم نکرد مورد تایید من است. در جمع بندی جهانی فشاری که نظم نوین به طبقه کارگر می آورد خیلی بمراتب وسیعتر بود و باید نوک تیز حمله مان روی آن باشد بی برو برگرد. ولی در مورد این قطعنامه ها، صحبت از ناسیونالیسم میشود و سراغ آن قیام نمیروید و نقطه اتکای واقعی خود را که قیام است به آن اتکا نمیشود. سر از فرمولبندی هایی در می آورد که برایم عجیب است. هیچ سازمانی در عراق وجود ندارد، از "ره وت کمونیستی" تا "یه کیه تی کریکارانی کمونیست" (اتحاد کارگران کمونیست) و...، که خود را کمونیست کارگری نداند. اگر به او بگویی کمونیست کارگری نیستی فورا میزند توی سروکله ات. بروی بگویی حزب ما دارد اینطور میگوید، چه فکر میکند؟ آنکه قیام کرد همه کارگر و زحمتکش بودند. همراه این قیام چیزهایی شد. در قیام همه گرایشات اجتماعی بمیدان می آید. یکی می آید میگوید بله این "اتحادیه میهنی" است و غیره، از نظر نظامی و تعداد واحدهای نظامی اتحادیه میهنی بیشتر بود.

من در گزارشم گفتم. کاش فقط یک ماه و نیم دیگر ادامه می یافت. من قول میدهم مسلحانه میرفتند سراغ همدیگر، اتحادیه میهنی و شوراها، اتحادیه میهنی و شوراها درگیر میشدند. آنها ۳۰۰ نفر را مسلح کردند و رفت به جبهه در عرض یکماه دیگر به ۳۰۰۰ نفر تبدیل میشد پیشمرگان طبقه پایین اتحادیه میهنی همه قطعاً با آن می آمدند. اینطور نیست. همه اش ناسیونالیسم نبود. و از این سر نباید زد. اینکه من در هر قطعنامه ای ابعاد جهانی را بینم میفهمم ولی این وظیفه هر قطعنامه ای نیست. قطعنامه در هر مورد فورا باید بروم همه ادبیات حزب را بیاورم؟ این نمیشود. من فکر میکنم اینجا یک قیام که پایه اساسی ماست و نقطه قوت و حرکت ماست در کل این ادبیات ما نادیده گرفته میشود و بنابراین طبیعی است که جایی که آن نادیده گرفته شود، از چهارچوب ناسیونالیسم سر در آورد. و مجبور است هشدار دهد آقا جان مواظب باش همه را دارند میخورند. دنیا تبدیل میشود به ناسیونالیسم! چون واقعا همین است. هشدار در مقابل ناسیونالیسم بجاست. من هم در مبارزه با ناسیونالیسم مبارزه کرده ام. مخالف ناسیونالیسم با همه وجودم هستم. ولی فقط ناسیونالیسم نیست. قیام را به ناسیونالیسم ندهید.

اصغر کریمی : من فکر میکنم بحث از این شد که آنجا قیام بود، جنبش شورایی بوده و به رسمیت شناخته نمیشود. باشد من فرض میکنم آنجا اصلاً قیام بوده، قیام کارگری هم بوده، بیشتر از این که کسی ادعایی ندارد. ولی همه بحث این نبود. اگر این هست آنوقت آن قطعنامه چیست؟ چطور میشود که قیامی آنجا اتفاق افتاده، جنبش شورایی مرکز ثقل آن بوده، ستون فقرات آن بوده، چنین اتفاقاتی افتاده و حالا همه مدافع سینه چاک این انقلاب شده اند و گویا عده ای ضد این قیامند و عده ای طرفدار قیام، اما در همان حال آنها که طرفدار قیام هستند در قطعنامه شان دقیقاً کنار ناسیونالیسم می ایستند. در قطعنامه اول یک جمله کافیست که کل موضع را نشان بدهد.

من فکر نمیکنم اینجا اینطور از قطعنامه اول دفاع شود. خیلی لغزش اساسی در آن بوده. حتی اگر کلیات آن هم بد نبود، یک جمله که در آن میگوید "توضیح مواضع خودمان" به اتحادیه میهنی، که حسین مرادیگی

توضیح داد، مساله را روشن میکند. راستی چه میخواستیم بگوییم. حتما چیزی نمی گفتیم زننده باشد و گزنده باشد. همین کافیسست که نگرشی که در قطعنامه اول هست و بحثی که در آن هست را نشان دهد. مدافعینش نشان میدهند که چه مضمونی دارد و ماهیت آن چیست؟ چه میخواستید واقعا به اتحادیه میهنی بگویید؟ اینجا که همه شدند ضد ناسیونالیسم و نقش احزاب ناسیونالیسم کلا بسر آمده اینها را میخواستید بگویید. میخواستید بگویید تو هم در شکست جنبش مردم شریک بودی؟ تو آنها تسهیل کردی؟ اینها را میخواستید بگویید؟ میخواستید بگویید کنار آمریکا ایستادی؟ و نقش کنترها را شروع کردی به بازی کردن؟ اینها را اگر میگفتیم که ظاهرا پدرومان در می آمد. کومه له همیشه عاقلتر از این بوده و همه رفقا هم عاقلتر از این هستند که ملاحظات دیپلماتیک را نبینند. کسی هم این بحث را ندارد که باید ملاحظات دیپلماتیک در مورد اتحادیه میهنی زیر سؤال برود و بگوید رابطه دیپلماتیک نباید با آن داشته باشیم. ولی بحث این نیست. قطعنامه از انقلاب حرکت میکند، و از اینکه دو فاز است و این دو فاز را به رسمیت نشناسیم نمیتوانیم کل رویدادهای این دوره را بفهمیم و بلافاصله اولین بندی که نتیجه گیری میکند اینست که باید سراغ اتحادیه میهنی برویم، تسلیت بگوییم و... آخر چرا تسلیت را به او بگوییم. آنکه خود مسبب است و یک عامل در وضعیتی که بسر مردم آمده می باشد، چه تسلیتی به آنها بگوییم؟

محمد امین حسامی : پس چرا به امیر قاضی در مورد ترور همسرش تسلیت گفته میشود؟

اصغر کریمی : او زنش را کشتند. من بخاطر اینکه حزیش فلان بوده و بلایی سر مردم کردستان ایران آمده که تسلیت نگفتم. هم د.س و هم کمیته خارج کشور حزب تسلیت گفت. این یک مساله انسانی است. این موضوعی انسانی است و کاملا بلحاظ سیاسی قابل دفاع. ولی شما نتیجه میگیرید که اگر بلایی سر مردم کردستان ایران هم آمد به امیر قاضی تسلیت را بگوییم. این موضعگیری ای است که شما ممکن است داشته باشید. نتیجه گیری این قطعنامه هم همین است. تسلیت را به که میگویی؟ به مسبب؟ به یکی از عواملی که در شکست مردم نقش داشته تسلیت میگویی؟ و بیشترین دوستان حال و آینده را در میان آنها جستجو میکنی؟ انگار همه بی خبریم. بحث این نبود که رابطه دیپلماتیک نداشته باشیم و آنها را خنثی نکنیم. ما باید هر جا که میتوانیم دوست پیدا کنیم تا کارمان را تسهیل کنیم. سه جمله در قطعنامه است که کاملا گویاست. نمیشود دو تا را حذف کرد و یکی را گرفت. برویم تسلیت بگوییم، مواضعمان را به او بگوییم و با این موضع که لابد بگیریم بیشترین دوستان حال و آینده را هم در میان آنها پیدا کنیم. بحث اینست. این جمله در ادامه آن دو تاست و بدون آن معنی ندارد. من فکر میکنم همین کافی است که جایگاه این قطعنامه را روشن کند. و بهمین دلیل برایم عجیب است که علیرغم اینکه بحث شکافته شده باز هم عده ای از رفقا صریحا از آن دفاع میکنند.

صحبتهای رفیق فاروق هم با مثالهایی که آورد بنظر میرسد که دارد از همین دفاع میکند اشاره اش به ملاقات با ملازم عمر و فلانی و فلانی دارد همین "بیشترین دوستان" را توضیح میدهد. اگر شما مدافع قیام هستی نمیتوانی بیشترین دوستان حال و آینده را در اتحادیه میهنی پیدا کنی. هرچه بیشتر رفقا انقلاب و جنبش شورایی را کش میدهند بیشتر باید به نقد قطعنامه اول و موضع ناسیونالیستی آن برسند. اگر واقعا قیام در آنجا اتفاق افتاده و اینطور باید از آن دفاع شود، جنبش شورایی مرکز ثقلش بوده، پس چرا نگران نفوذ اندیشه ها و تفکر ناسیونالیستی در آن نیستید؟ چرا در فکر این نیستید که قبل از هر چیز تاکیدات مان را جایی بگذاریم که این نفوذ را کم بکنیم؟ چرا نگران این نیستید که آن جریان کارگری در مهمترین مساله ۳۰-۲۰ ساله گذشته دنیا موضع انترناسیونالیستی نگرفته؟ چرا نگران این نیستید و آنوقت تاکیدات و استنتاجات را از آن نمیگیرید؟ چرا نگران این نیستید که تمام جریانات ناسیونالیسم دارند در خارج در خانه تاچر و سفارت آمریکا میروند که

بیا باز هم آدم کشی و عرب کشی بکن تا به نان و نوایی برسیم. و در داخل این کارها را میکنند و با ارتجاعی ترین جریانات دارند نزدیک میشوند و تفرقه بین کارگر و زحمتکش کرد و عرب می اندازد که تا دهها سال آثارش باقی میماند. چرا حساسیت نشان داده نمیشود و قطعنامه پیشنهادی از این سر نوشته نمیشود؟ بقول منصور حکمت تازه آن چیزهایی که نوشته نشده مساله اصلی است. اگر از یک موضع انترناسیونالیستی و کمونیستی حرکت میشد، چرا، بقول یکی از رفقا، نمیگفتیم چرا این چیزهای بدیهی را دفتر سیاسی به رخ ما میکشد؟ مساله وحدت کارگر کرد و عرب را.

منصور حکمت دارد از موضعی انترناسیونالیستی حرکت میکند از یک موضع جهانی دارد حرکت میکند. مساله در این ابعاد اتفاق افتاده و مثل قیام ایران نبوده که چیزی اساسا در چهارچوب ایران بوده باشد. این دو فاز که رفقایی میگویند طبعاً بی ارتباط با هم نبوده اند. همه هم از نظم نوین دارند حرف میزنند ولی در این قطعنامه بحث نظم نوین اصلاً جایی ندارد. دلیلش این است که نظرات د.س. از جایی دیگر، از تبیین دیگری شروع میکنند و با افقی دیگر دارد جلو می آید، تاکیداتش را جای دیگر می گذارد، استنتاجاتش چیز دیگری است. این قطعنامه هم از یکجای دیگر دارد حرکت میکند و استنتاجاتش هم یک چیز دیگر است. این، دو خط، دو تبیین و دو افق جداگانه است. بحث اصلاً قیام و شورا نیست. هر چه بیشتر روی قیام تاکید کنی به چیز دیگری میرسی. لااقل به جنبش شورایی میرسی. از نظر یک سری رفقا انقلاب مساوی ناسیونالیسم در نظر گرفته شده و در قطعنامه هم همین منعکس است. نمیتوانی از کنار اتحادیه میهنی شیفت کنی به این بحث که گویا مساله این است که یک عده میگویند قیام و یک عده دارند نفی اش میکنند. پروبلماتیک اصلی واقعا این نیست که قیام بوده یا نبوده، جنبش شورایی بوده یا نبوده و عده ای موافقند عده ای مخالفند. همچنانکه اختلاف هم از اینجا شروع نشد. اختلاف از ۶-۷ ماه پیش، قبل از این جریانات و اصلاً قبل از جنگ شروع شد که هنوز هم ادامه دارد. اینها دو افق جدا و دو تبیین جدا هستند. بحث، بحث قیام و شورا نیست. هر چه بیشتر روی قیام تاکید میکنی به چیز دیگر باید بررسی. فکر میکنم کسی که از چهارچوب محلی خارج نمیشود، نتیجه گیری هایی که میکند منطقی است. ولی چه اتفاقاتی داشت می افتاد؟ داشت میلیتاریسم امپریالیستی در سطح جهانی تحکیم میشد که تاثیرات آن برای یک دهه در سراسر دنیا می گذاشت، داشت نژادپرستی تحکیم میشد و رشد میکرد، با این جریان، چند صد آدم اروپایی در مقابل میلیونها آدم غیر اروپایی برجسته میشد و مرکز ثقل افکار عمومی قرار میگرفت، روشهای استعماری کهنه داشت احیاء میشد، داشت آماده میشد یک جنگ خانه برانداز در عراق را بر پا کنند و کردند و بیش از صد هزار نفر آدم را سلاخی کردند و خانه خراب کردند و کرد و عرب را کشتند. در آنجا وضعیت این بود و در سطح جهانی و در سطح عراق هم چنین جنب و جوش ناسیونالیستی بود، برای مشروعیت دادن و حقانیت دادن به این هجوم آمریکا که بطور صریح کنارش ایستاد و مشغول تفرقه انداختن بین کارگر کرد و عرب بود. اینها مولفه هایی هستند که میتوان از آن شروع کرد و بعد جایگاه مبارزه در کردستان عراق و جنبش آنجا را هم معلوم کرد. اینها محورهای اصلی بود. چرا اینها تکامل نمیدهد؟ چرا بلافاصله جنبش شورایی ما را ذوق زده کرده و میخوایم دنیا را از سر آن توضیح دهیم؟ این ما را به نتیجه گیری غلطی میرساند. نظم نوین را همه قبول دارند. ولی معلوم نیست ارتباطی با ادامه تبیین شان دارد یا نه؟ یک جایی واقعیت دارد ولی از آنجا که وارد جنبش کردستان میشود دیگر این مولفه ها ربطی ندارند و جنبش کردستان را باید جور دیگری توضیح داد و اینها نباید بر جنبش کردستان ناظر باشد. من فکر میکنم یک جریان سوسیالیستی این چیزها را باید در عراق می دید. اینها مهمترین مولفه ها بودند. قبل از هر چیز موضع آمریکا را محکوم میکرد. حالا اینجا این شد یک چیز پیش پا افتاده که بقول رفیق فاروق بازی با الفاظ است. جریان ارتجاعی که در سطح دنیا از طرف آمریکا رهبری میشد، هژمونی میشد مهمترین مساله آندوره هم این بود که در مقابل آن بایستی. این صرفاً یک شعار نبود. یک جنبش وسیع ضد جنگ بود در مقابل آمریکا. حالا این مساله آنقدر حقیر و کوچک شده که با مساله ضد امپریالیسم خمینی

مقایسه میشود! رفیق ابوبکر میگوید اگر یک شعار میدادند تمام بود؟ همه آنها که آزادیخواه بودند، انساندوست بودند، کارگر دوست بودند، داشت دلشان خون میشد که چگونه جنبش ضد جنگ را میشد تقویت کرد، کینه و نفرت موج میزد علیه آمریکا و متحدینش و تمام رسانه‌های اروپایی که داشتند بیشتر آنها توجیه میکردند. جنگی علیه کل بشریت بود. حال اگر شعار میدادند کافی بود و یا خمینی هم ضد آمریکا بود و ... و اینطور جواب میدهید به این بحث؟